

دوره جدید سال دوم

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران بهمن و اسفند ۷۴

پیرامون تضادهای درونی رژیم

مندی است که مساله تضادهای درونی حکومت و جناح بندیهای آن با حرارت مورد بحث رسانه های گروهی قرار دارد. آنچه ظاهر ادعای خاصی به این بحث ها بخشیده است، مضحکه انتخابات مجلس شورای اسلامی است که طی آن گروههایی از درون حکومت کوشیده اند از آن برای رسیدن به اهداف خاصی استفاده نمایند. آنها با طرح ایراد و انتقادات خود به نحوه برگزاری انتخابات و حملات "تند و تیز" به برخی اعمال مستبدانه جناح غالب در حکومت که مستقیماً منافع آنان را مورد برخورد قرار داده، نه تنها سعی کرده اند خود انتخابات را انتخاباتی بهرحال در صفحه ۳

درسهای انقلاب

انقلاب سالهای ۵۷-۵۶ که قیام بهمن نقطه اوج آن بود بدون شک یکی از مهمترین وقایع تاریخی در جریان مبارزات طولانی کارگران و توده های ستمدیده ما بر علیه امپریالیسم میباشد. انقلابی که شرکت میلیونی توده ها در آن بی سابقه بود و مارش قدرتمندش نظام حاکم را چنان به لرزه انداخت که نه تنها شاه مزدور مجبور گردید ملتسمانه اعلام کند "صدای انقلاب" را شنیده است بلکه لریابان امپریالیست اش نیز دریافتند که بدون تن دادن به سرنگونی سلطنت پهلوی و ویتورش پایان سلطه نیم قرن سلطنت این خاندان مزدور امکان مقابله موثر با انقلاب وجود ندارد.

"نشر اب گهنگنه در پمپری نو"
در صفحه ۱۵

روشهای اپورتونیستی در برخورد با تئوری مبارزه مسلحانه

تردیدی نیست که جنبش نوین کمونیستی ایران که اساساً با رستاخیز سیاهکل و تولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران اعلام موجودیت کرد، خیلی سریع تغییرات شگرفی را در تمام عرصه های حیات سیاسی توده ها موجب گشت. پیکار مسلحانه ای که پاکبخته ترین فرزندان کارگران و زحمتکشان ایران در ۱۹ بهمن ۴۹ با نثار خون خود آغاز کردند، در تداوم خویش به یک جنبش عظیم توده ای بدل گشت که یکی از مهمترین زادخانه های امپریالیسم در منطقه خاورمیانه را به لرزه درآورد. تا جایی که امروز هیچکس نیست که منکر نقش تاریخی ای گردد که رستاخیز سیاهکل و چریکهای فدایی خلق در پیشبرد مبارزات انقلابی کارگران و توده های رنجبر ایران ایفا نمودند. درست به اعتبار تالیفات در صفحه ۸

به این ترتیب امپریالیستها و در ران آنها امپریالیسم امریکا این دشمنان مکار خلق، برای حفظ سلطه جابرانه شان به مانور ریاکارانه ای متوسل شدند. آنها با تن دادن به سرنگونی شاه و این امر را پیروزی انقلاب قلمداد نمودن، سربرگی بزرگی در صفوف نیروهای انقلاب ایجاد نموده و سلطه امپریالیستی و نظام سرمایه داری ولعسته را از زیر ضربات مرکبار مبارزات توده ها کنار کشیدند.

در صفحه ۲

در این شماره میخوانید:

۱۴	* به یاد دو روز بزرگ تاریخی در بهمن ماه
۱۸	* روسیه کمونی
۲۵	* من نمیتوانم این خون ریخته را پاک کنم
۳۷	* بر پناهجویان ایرانی در ترکیه چه میگردد؟
۴۹	* پیام فدایی و خوانندگان

درسهای انقلاب

از صفحه ۱

در شرایطی که پیروزی انقلاب بدون نابودی سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری و لیسته ناممکن میباشد و این مهم نیز تنها در بستر یک انقلاب مسلحانه تسوده ای طولانی امکانپذیر است، دستگاه تبلیغاتی دشمن و بدنبال آنان دوستان نادان خلق سرنگونی شاه را پیروزی انقلاب قلمداد نمودند. در حالیکه بر اساس ماهیت انقلاب ایران این سرنگونی تنها مبنایست بمتابه گامی در راستای گسترش انقلاب مسلحانه توده ها در نظر گرفته شود. کفاره این فریب خوردگی و ناتوانی در شکست قطعی دشمن همانارنج و مصائبی است که از آن زمان تا کنون کارگران و ستمدیدگان با گوشت و پوست خود آن را هر روزه در جریان زندگی فلاکت بار خود لمس میکنند.

اما برآستی چرا دشمن توانست نیروهای انقلاب را فریب داده و با ایجاد سردرگمی در صفوف آنها خود را برای تعرض هرچه گسترده تر به انقلاب آماده سازد؟ و چرا کارگران و زحمتکشان علیرغم آن همه تظاهرات و اعتصابات و آن همه مبارزات بی باکانه و رشادتها و قهرمانیها نتوانستند به موقع حیلہ جنگی دشمن را باز شناخته و به مقابله جدی با آن برخیزند؟

بدون شک دلایل مختلفی برای این امر وجود دارد اما شاید یکی از مهمترین این دلایل همانا تاکید بر این واقعیت باشد که توده هایی که بخاطر آزادی و دمکراسی بر علیه نظم ظالمانه حاکم بپاخاسته بودند دشمن خود را در تمام لباسها و القاب بدرستی نمیشناختند و به همین دلیل هم امپریالیستها برآستی توانستند با باد کردن در جثه نحیف مزدورانی چون خمینی از آنان باصطلاح رهبرانی "قاطع" و "مردمی" ساخته و بوسیله آنان انقلاب را وحشیانه سرکوب نمایند. چگونه میشد چهره واقعی خمینی جلاد و دارو دسته اش را در لباس عازبتی اش و در نقابی که بخود زده بود باز شناخت؟

اصلی ترین معیار تمیز دشمنان توده ها - که

سعی میکنند لباس دوست به تن کنند- از دوستان واقعی خلق همانا تکیه بر شرط اساسی پیروزی انقلاب دمکراتیک - ضد امپریالیستی و تشخیص موضع و چگونگی برخوردی است که نیروهای مختلف مدعی رهبری توده ها در رابطه با آن در پیش میگیرند. به عبارت دیگر از آنجا که شرط پیروزی انقلاب در ایران نابودی سلطه امپریالیسم و بورژوازی و لیسته و عامل اصلی بقای این سلطه یعنی ارتش امپریالیستی است، لذا هیچ نیروی مدعی رهبری توده ها بدون آنکه موضعی قاطع در رابطه با این مساله اصلی اتخاذ نموده و عملا آشکار سازد که هدفش رهایی توده ها از سلطه امپریالیستی با نابودی ارتش امپریالیستی موجود میباشد، نمیتواند نیرویی در صف خلق و دوست توده ها به حساب آید. سلطه امپریالیسم و ارتش امپریالیستی همان چیزی بود که رژیم جمهوری اسلامی با سرکردگی خمینی مزدور وظیفه حفظ آنها را قبل از هر چیز، به نیابت از امپریالیستهایی که نقشی مستقیم در به روی کار آوردن این رژیم ایفا نمودند، به عهده گرفت.

اگر اشتباهات گذشته برای آن مورد تاکید قرار میگیرد که در مبارزات آینده تکرار نشود و اگر درس گیری از گذشته بخاطر ساختن آینده بهتری است پس این درس اصلی و مهم انقلاب هم امروز باید مورد توجه اکید و راهنمای حرکت کنونی ما گردد.

امروز در شرایطی که مبارزه ضد امپریالیستی عمقا به شکل مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی پیش میرود دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم در تلاش است چهره های شناخته شده ای چون فروهر، امیرانتظام و یا فلان سرهنگ باز نشسته را بعنوان باصطلاح رهبران ایوزیسیون جمهوری اسلامی در ذهن توده ها جا بیندازد. نگاهی به دلایل مخالفت چنین نیروهایی با جمهوری اسلامی به روشنی گویای این واقعیت است که آنها نه تنها هیچ مخالفتی با سلطه امپریالیسم و کل نظام سرمایه داری و لیسته و دستگاه سرکوبگرش ندارند بلکه برعکس بخاطر

حفظ نظام جابرانه موجود است که دم از مخالفت با جمهوری اسلامی میزنند.

اگر امثال فروهرها، رحیمی ها و یزدی ها امکان می یابند برآستی بر علیه سرمداران رژیم سخن بگویند این نه نشانه هنده جدیت آنها در مخالفت با جمهوری اسلامی بلکه بیانگر نقشی است که آنها در راستای ایجاد سردرگمی در صفوف توده ها بعهده گرفته و با پشت گرمی همان نیروهایی به ایفای این نقش میپردازند که در عین حال دست در پشت رژیم جمهوری اسلامی دارند. همه "جسارت" و "شجاعت" این نیروها در مخالفت با رژیم منفور جمهوری اسلامی از همین جاست و الا اینها هم بخوبی میدانند که این رژیم حتی از اعدام دلائل آموزی که تنها جرمش!!! نوشتن شعاری بر دیوار مدرسه اش بوده نیز دریغ نکرده است.

نه سخنرانی های مخالفت آمیز امثال فروهر و نه نامه پراکنی های امثال امیر انتظام در داخل کشور و نه مخالفت های همپالگی های آنها در خارج از کشور نه تنها هیچیک تغییری در ماهیت شناخته شده آنها نمیدهد، بلکه با توجه به این واقعیت که این نیروها حتی سخنی نیز در رابطه با ضرورت نابودی قطعی نظام سرمایه داری و لیسته ایران و ارتش ضد خلقی بر زبان نمیرانند، به هیچ وجه نمیتوانند نیروهای مردمی تلقی شوند. اینها قصد دارند به هر نحو و طریقی تجدید آرایش دستگاه دولتی موجود و نه نابودی آن را به عنوان هدف اصلی مبارزه مردم ما قلمداد نمایند. اینها همان هایی هستند که امروز سعی میکنند در لباس دوست ظاهر شوند همان هایی که در فردای کسب قدرت بار دیگر بنام انقلاب به سرکوب انقلاب برخوانند خاست. معرفی این نیروها بعنوان دشمنانی که لباس دوست به تن کرده اند تنها تاکیدی است بر ضرورت درس گیری از تجارب قیام بهمن و یادآوری یکی از درس های اصلی آن که مسلما در پرتو این درس صف دوستان و دشمنان توده ها را میتوان از یکدیگر جدا نموده و آنها را باز شناخت.

از صفحه ۱

جدی و "سرنوشت ساز" برای مردم تحت ستم ایران جا بزنند؛ بلکه همچنین با گرفتن یزدموکراتیک، خود

را تطهیر و اینطور و نمود می سازند که گویا خواهان همان آزادیهای دموکراتیکی هستند که نیاز توده ها و مورد درخواست آنهاست.

در چنین اوضاعی مسلماً لازمست تصویری روشن از جناح بند یهای درونی رژیم بدست داده شود تا آشکار گردد که اولاً هیچ جناحی کمتر از جناح دیگر دشمن توده ها و دشمن آزادی نیست و ثانیاً این واقعیت مورد تأکید قرار گیرد که اساس اختلافات جناح های مختلف رژیم در چگونگی حفظ و پیشبرد سیستمی است که با وجود آن توده های زحمتکش و ستمدیده نمیتوانند از فقر جسی خانمانی، دربری و از دیکتاتوری و وحشی گریهای دولتی خلاص شوند.

جای تردید نیست که بروز تضاد در بین سرمداران رژیم جمهوری اسلامی و شکل گیری جناح بندی های مختلف در درون هیأت حاکمه امر تازه ای نیست. جناح بندیهای مختلف در درون رژیم به اندازه عمر خود آن قدمت دارد و هیچ دوره از حیات این رژیم بدون درگیری و کشمکش های درونی که گاه حتی به تصفیه های خشونت بار و خونین نیز انجامیده، سپری نگشته است. از تضاد بین دارو دسته بازرگان با حزب جمهوری اسلامی و از دعواهای بنی صدر و بهشتی گرفته تا اختلافات جناح حجتیه و خط امام، "روحانیت" و "روحانیون" و غیره، همسسه ممیزهای دوره هایی از عمر رژیم بوده اند. این رژیم حتی قیام "امت حزب الله" بر علیه نور چشمی سابق بنیانگذار جمهوری اسلامی و "ثمره عمر" وی یعنی منتظری را نیز بخود دیده است. هر بار پس از یک دوره جنگ و جدال و غلبه جناحی بر جناح دیگر، ادعا شده است که دیگر حکومت یکدست شده و تضادها از بین رفته اند ولی آنچه تجربه تا کنون نشان داده، اینست که تضادها پس از مدتی دوباره در شکل و شمایل دیگری خود را نشان میدهند.

پیرامون تضادهای درونی رژیم

و از جمله بانک جهانی با توجه به شروط تعیین شده از طرف این موسسات امیربالیستی برای اعطای قرض، دست اندرکاران

رژیم را ملزم به اتخاذ بکرشته سیاستهای اقتصادی مشخص نمود. قبل از هر چیز میبایست سوبسیدهای دولتی از بسیاری از کالاها حذف شود که دولت رفسنجانی به انجام آن مبادرت ورزید. این اقدام در کنار سیاست تک نرخی کردن ارز و در نتیجه کاهش ارزش ریال موجب بالا رفتن سرسام آور قیمت ها و فشار بیش از حد به خانواده های کم درآمد گردید. بواقع "برنامه اول" و سیاست "تعدیل اقتصادی" رفسنجانی، معنایش برای کارگران و اقشار زحمتکش و ستمدیده جامعه تحمیل شرایط زندگی بر مراتب دشوارتر از پیش بود و در کنار فشارهای سیاسی و اجتماعی ناشی از سیستم سرمایه داری وابسته و رژیم مذهبی حامی آن، زندگی را برای آنان بیش از پیش طاق فرسا مینمود. با اینحال با توجه به جو اختلاف و شرایط وحشتناک پلیسی حاکم بر جامعه و بکارگیری تمهیدات ضد انقلابی مختلفی که هدفشان خفه کردن هر گونه فریاد داخواهی در گلو توده های می باشد، دولت، خطرچندانی از طرف توده ها متوجه خود نمی دید و از این جنبه موفقیت برنامه خود را تضمین شده می پنداشت. ولی واقعیت نشان داد که تا چه حد چنان تصویری، ابلهانه و باطل بود.

ورشکستگی برنامه دولت و رسوایی سیاستهای رفسنجانی موقعی کاملاً آشکار شد که اعتراضات و مبارزات مردم در این یا آن گوشه کشور شروع به شکل گیری و رشد نمود و بالاخره بفواصل نه چندان طولانی از یکدیگر مبارزه در چندین شهر - در مشهد، در اراک، در شیراز، در قزوین و بالاخره در اسلام شهر - بصورت انفجارات توده ای در آمده و خشم و نفرت توده های ستمکش را از رژیم جمهوری اسلامی و همه جناحهای رنگارنگ آن آشکار ساخت. معلوم شد که رژیم وابسته به امیربالیسم جمهوری اسلامی علیرغم همه جنایات و وحشیگری هایی که در طول سالهای متمادی در حق مردم ایران مرتکب شده تا آنها را از مبارزه برای تحقق خواستههای برحق و

دور اخیر اوج گیری تضادهای درونی هیأت حاکمه بنیبال شکست برنامه اول رژیم که رفسنجانی و دارو دسته اش مجری آن بودند، خود را آشکار ساخت. اساس این برنامه که پس از پایان جنگ ایران و عراق و در رابطه با "باز سازی" طرحریزی شد، در خطوط عمده خود عبارت بود از کاهش نقش دولت در اقتصاد و با به عبارت دیگر تقویت بخش خصوصی و گشودن حوزه های جدید برای سرمایه گذارهای این بخش و در عین حال پیشبرد خط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و در این راستا عقد قراردادهای عظیم با انحصارات امیربالیستی. واضحست که ارتباط آشکار با موسسات امیربالیستی، با ادعاهای جمهوری اسلامی دایر بر اینکه رژیمی ضد غرب و ضد امیربالیست میباشد، همخوانی نداشت. ولی از یکسو با پیش کشیدن ضرورت امر بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ و ادعای اینکه چنان قرارداد هایی لازمه اعتدالی اقتصاد ایران و حتی در جهت استقلال کشور می باشد و از سوی دیگر از آنجا که رفسنجانی خود و دارو دسته اش را جناح میانه رو و معتدل رژیم معرفی کرده و یز تجدد خواهی به خود گرفت، سیاست مذکور توجیه شد. در آن دوره "جامعه روحانیت مبارز" که امروز جناح غالب را در مجلس تشکیل میدهد، لگر چه در زمینه سیاسی یا عبارات روشن تر در چگونگی کنترل و جلوگیری از رشد مبارزات توده ها دارای اختلافات معینی با جناح رفسنجانی بود ولی بدلیل موافقت با سیاست "تعدیل اقتصادی" دست در دست وی نهاده و در شروع کار مجلس چهارم، دوره ماه عسل را با وی در این مجلس گذراند. مفهوم سیاست "تعدیل اقتصادی" و "برنامه پنجساله" رفسنجانی اما چیزی جز تشدید وابستگی جامعه ایران به سیستم جهانی امیربالیسم، بخصوص از طریق مقروض کردن کشور به امیربالیستها و سرشکن کردن هزینه های باز سازی بدوش تودهای زحمتکش نبود. استقراض از موسسات مالی بین المللی

عادلانه اشان باز دارد، نتوانسته است تسلیم و تمکین را کاملادر جامعه مستولی گرداند. معلوم شد که توده ها از چنان روحیه مبارزاتی بالایی برخوردارند که با وجود اختناق و حاکمیت شرایط کاملاً پلیسی به حرکت در آمده و به سردمداران حکومت اجازه نمی دهند با سری آسوده هر برنامه ضد انقلابی را بمورد اجرا بگذارند. این واقعیت، گردانندگان رژیم را در هراس و وحشتی بزرگ فرو برد. رژیمی که از آغاز، ایجاد روحیه یأس و ناامیدی در توده ها را در سر لوجه وظایف ضد انقلابی خود قرار داده است، نمی توانست نسبت به این جنبشها و تأثیرات انقلابی آنها بی تفاوت باشد. در همین رابطه بود که مسأله چگونگی سرکوب توده ها و جلوگیری از رشد مبارزات آنان یکبار دیگر بطور جدی مورد توجه قرار گرفت و در حالیکه بتدریج کار نگوهرش رفسنجانی و دارو دستنه اش و ایرادگیری نسبت به سیاست های باصلاح اعتدالی و میانه رونه وی بالا میگرفت، هر دسته از میان طبقه حاکمه و حکومت طرح ها و نظرات خود را در رابطه با چگونگی اداره امور مطرح ساختند. مسأله آن بود که سیاست "تعدیل اقتصادی" نه تنها موجبات شورشهای توده ای را فراهم آورده بلکه میلیاردها دلار قرض روی دست دولت قرار داده است. به این ترتیب اختلاف در روشها و سیاست هایی که هدفش حفظ و پیشبرد سیستم سرمایه داری وابسته و مقابله با مبارزات توده ای است، به تضادهای پیشین تحرک جدیدی داده و تضادهای تازه ای را در بین طبقه حاکمه شکل داد. در توضیح تضادهای درونی اخیر رژیم و شدت گیری آنها روی این موضوع نیز باید تأکید نمود که پیشبرد هر یک از سیاست هائی که جناح های مختلف رژیم تعقیب می کنند، منافع بخصوص این یا آن دسته از سرمایه داران را تأمین خواهد نمود و بواقع در پشت همه تئوری بافی ها و خط مشی عرضه کردن ها، تأمین منافع مادی این یا آن دسته از سرمایه داران وابسته قرار دارد. در همین رابطه همچنین جاه طلبی ها و قدرت خواهی ها و کوشش در تأمین منافع شخصی مثلاً از طریق اشغال مشاغل پر آب و نان دولتی و غیره نیز نقش نه چندان کم اهمیت در تشدید تضادهای درونی رژیم ایفا کرده و می کنند.

شکی نیست که امروز نیز کمافی السابق سردمداران رژیم میکوشند اختلافات درونی خود را با ادعای حمایت و طرفداری از توده ها توجیه نمایند. آنان در بستر اوضاع و احوال و شرایط کنونی سعی دارند خود را دلسوز زحمتکشان و مدافع منافع اقتصادی آنان و یادموکرات و حامی خواستهای سیاسی توده ها جا بزنند. با در نظر گرفتن همه این واقعیات اکنون باید با بررسی نقطه نظرات و سیاست هائی که هر یک از استجانات مختلف طبقه حاکم در رابطه با مسایل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه ارائه داده اند؛ این جناح ها را از همدیگر باز بشناسیم.

بر اساس نظرات اقتصادی و عمده نظرات سیاسی و اجتماعی گردانندگان جمهوری اسلامی، سه جناح را در درون حکومت می توان از همدیگر تمیز داد. یکی جناح رفسنجانی است که لفظ "راست مدرن" نیز به آنها اطلاق میگردد و تکنوکرات ها از پیروان آن شمرده میشوند. این جناح همانطور که در سطور بالا شرحش رفت، اگر چه بر این امر واقف است که بدلیل ساختار اقتصادی جامعه و تکیه آن بر نفت، سرمایه گذاری در حوزه های مختلف توسط دولت امری ضروری است با اینحال خواستار سرمایه گذاریهای هر چه بیشتری از طرف بخش خصوصی بوده و مدافع اقتصاد بازار آزاد و محدود کردن دخالت دولت در اقتصاد تا حد ممکن میباشد. این موضوع از متن برنامه ها و گفتگوها و سخنرانیهای وابستگان به این جناح آشکار است. مثلاً در رابطه با بررسی برنامه پنجساله، مرتضی الیوری رئیس "مناطق آزاد تجاری" وابسته به جناح رفسنجانی، طی مصاحبه ای که متن آن در نشریه "صبح" - ۱۶ آبانماه سال جاری به چاپ رسیده، مطرح میکند: "دولت باید صرفاً نظارت کننده و تسهیل کننده فعالیت اقتصادی باشد و بویچوجه خودش مستقلاً وارد فعالیتهای اقتصادی نشود جز امور و فعالیتهایی که بخاطر دیر بازده بودن و بازگشت دیر هنگام سرمایه و غیر اقتصادی بودن، بخش خصوصی رغبتی به سرمایه گذاری در آن بخش نشان ندهد. در دنباله مطلب، الیوری اضافه می کند: " این تفکر هنوز وجود دارد که

در تمام برنامه ریزیها دولت باید همیشه همه اهرمها و ابزارهای اقتصادی را در اختیار خودش داشته باشد و بخش خصوصی هم در کنار این سفره وسیع یک نقش محدود و کنترل شده ای داشته باشد، من این شیوه را برای رشد و توسعه اقتصادی خطرناک می دانم."

نقش نقطه مقابل این جناح در زمینه اقتصادی را خط امامی های سابق، "مجمع روحانیون مبارز" و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و افراد حول و حوش آن تشکیل میدهند. از این جناح بعنوان چپ اسلامی، گروه دینی رادیکال، چپگرهای تندرو مذهبی و غیره نام برده میشود. نشریه "سلام" و "عصر ما" ناشر عقاید این دسته می باشند. وابستگان به این جناح همانهایی هستند که در مجلس سوم قدرت اصلی را بدست داشته و گردانندگان دولت موسوی بودند، همانهایی که در دوره جنگ ایران و عراق از قبل جنگ و سیاستهای اقتصادی که در آن دوره تعقیب میشد ثروتها اندوخته و بهره ها برده اند. این جناح تحت عنوان دفاع از آرمانها و سمت گیریهای اقتصادی - اجتماعی غیر سرمایه داری، مدافع کنترل اقتصاد توسط دولت و گسترش سرمایه گذاری های دولتی و محدودیت فعالیت بخش خصوصی می باشد.

جناح دیگر که امروز چه در مجلس و چه در دیگر مراکز حکومتی دست بالا را دارد، جناح "جامعه روحانیت مبارز" است و روزنامه رسالت ناشر افکار آن شمرده می شود. این جناح را "راست سنتی"، "محافظه کار" و یا "جناح اکثریت" نیز مینامند. برای شناخت مواضع جناح مزبور در زمینه اقتصادی، میتوان به مفاد "برنامه دوم" که در سال گذشته با موافقت دست اندرکاران این جناح از تصویب مجلس گذشت، مراجعه نمود. همانطور که میدانیم این برنامه در اساس تفاوتی با برنامه اول ندارد و نه تنها راه را بر اقتصاد بازار آزاد ورشد سرمایه داری غیر دولتی نمی بندد بلکه در زمینه های زیادی با سیاست "تعدیل اقتصادی" هماهنگ می باشد. با این حال سیاست اقتصادی این جناح در عین تعارض با سیاست اقتصادی که برای دولت نقش هر چه تامتری در کنترل اقتصاد قابل است (سیاست اقتصادی

جناح چپ اسلامی) با سیاستی نیز که مثلاً الویری مدافع آنست دارای مرزبندی می باشد. این واقعیت در اظهارات دست اندر کاران جناح مذکور آشکارا بیان میشود. به این سخنان توجه کنید: "جناح اکثریت که منجم جزو آن هستم نظریه تعدیل را به عنوان مبنای فکر اقتصادی پذیرفته است. جناح اکثریت طرفدار سرسخت نظر تعدیل آقای هاشمی است." (از اظهارات محمد جواد لاریجانی عضو شورای اسلامی، در مصاحبه با روزنامه اخبار-نقل از "عصر ما" ششم دیماه) با اینحال بین جناح اکثریت و جناح تکنوکراتها در زمینه اقتصادی تفاوت های مشخصی وجود دارد. زمینه این تفاوت ها را اساساً باید در حدود و میزان نقشی که هر یک از دو جناح برای دخالت دولت در امور اقتصاد قائلند، جستجو نمود. تا آنجا که به تکنوکرات ها مربوط است، این امر مشخصی است که آنان خواهان آزادی عمل هر چه بیشتر سرمایه داران خصوصی و تبعیت اقتصاد از مکانیزمهای بازار آزاد می باشند، در حالیکه جناح اکثریت که قدرت گیری خود را مدیون شکست برنامه های اقتصادی رفسنجانی است، بدرجه ای بیشتر از جناح رقیب، دخالت دولت در امور اقتصادی را برای اداره و پیشبرد سیستم ضروری می شمارد. این تفاوت را بطور برجسته می توان از دو سیاست متفاوتی که دو جناح در رابطه با مسأله ارز و سوبسید دنبال نموده اند تشخیص داد. قطع سوبسیدها و تک نرخی کردن ارز سیاستی بود که اقتصاد بازار آزاد مورد دفاع رفسنجانی آنرا میطلبد. ولی جناح اکثریت با استناد به اثرات منفی حاصل از این سیاست و با عنوان اجرای "اصل عدالت اجتماعی" آنرا عقیم گذاشت و ضرورتاً مجبور شد در تقابل با عملکرد قانونمندیهای بازار آزاد، قدرت دولتی را به خدمت بگیرد. بر این اساس سیاست قطع کامل سوبسیدها و شناور کردن ارز به کناری نهاده شد. اخیراً محسن یحیوی عضو هیأت رئیسه مجلس از جناح "جامعه روحانیت مبارز" در حالیکه به معرفی جناح تکنوکرات می پرداخت، گفت: "... آنها به اقتصاد آزاد و تحقق بخشیدن به عمران اقتصادی به هر قیمتی و به حساب هر چیزی معتقدند، در صورتی که رهبر (خامنه ای) تأکید کرده است که نباید اصل عدالت اجتماعی

را فدای عمران اقتصادی کرد". (نقل از نشریه صبح شماره ۳۰) این جملات به بهترین وجه کل اختلاف دو جناح را در امور اقتصادی آشکار می سازد. مفهوم "تحقق بخشیدن به عمران اقتصادی" البته امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست یعنی اجرای همان برنامه اقتصادی که جناب (!) رفسنجانی آنرا به قیمت خانه خرابی و تشدید فقر و محرومیت میلیونها زحمتکش ایرانی در جهت پیر کردن ایشان سرمایه داران وابسته و تامین سودهای کلان برای موسسات امپریالیستی معینی به پیش برد. از جملات فوق معلوم می شود که "جامعه روحانیت" و رهبر "حقیر الشان" ایشان یا خود "عمران اقتصادی" مخالفتی ندارند، بلکه از آن جا که دلمشغول "عدالت اجتماعی" می باشند (بخوان از انفجار خشم و تفر توده ها و در وحشت از رشد میارزات آنان به خسود می لرزند) معتقدند که با نادیده گرفتن این فاکتور و "به هر قیمتی و به حساب هر چیزی" نمی توان به اجرای آن برنامه پرداخت. در پاسخ به چنین نظراتی و مشخصاً در مقابل این اظهار نظر که "تحقق بخشیدن به عمران اقتصادی با سرعت، آثار منفی روی عدالت اجتماعی باقی می گذارد" تکنوکرات ها و وابستگان به جناح رفسنجانی با اصطلاح پیشرفت های عمرانی کشورها نی نظیر ترکیه و مالزی را در مقابل ایران مطرح ساخته و جناح مقابل را از اینکه با توسل به شیوه های چندی از سرعت اجرای سیاست های اقتصادی مورد قبول جناح رفسنجانی میگذارد، به باد انتقاد می گیرند (رجوع کنید به سخنان شمس اردکانی مندرج در نشریه ایران تایمز پانزده دیماه).

در جهت درک اختلافات جناحهای مختلف رژیم در زمینه های سیاسی و اجتماعی می توان به ادعای هائی مراجعه کرد که این جناح ها علیه یکدیگر صادر کرده اند. مضمون این ادعایها ها اگر چه در بسیاری موارد جنبه تبلیغاتی دارد ولی بهر حال چارچوب مسایل مورد اختلاف را نیز نشان می دهند.

جناح اکثریت هم از جانب تکنوکرات ها و طرفداران برنامه های رفسنجانی و هم از

جانب جناح تندروهای چپ اسلامی مورد تهاجم قرار گرفته است که خواهان انحصاری کردن قدرت در دست عده معینی و حذف دیگران از مسندهای قدرت می باشد. آنها با تأکید بر یکسری اعمال جناح منکور (از جمله اقدام به تصفیه عناصر جناح های دیگر بخصوص تکنوکراتها از پست های مهم، تعطیل نشریاتی چون جهان اسلام و گردون و دستگیری و محکوم کردن مدیر نشریه توس، جلوگیری از سخنرانی دست اندرکاران جناح های مختلف که حتی در موردی به درگیری علنی بین انجمن اسلامی و انصار حزب الله (*) در صحن دانشکده فنی، کشیده شد. این جناح را مستبد و انحصارگر می خوانند. در این زمینه تبلیغات آنچنان بالاست و حمله کنندگان بگونه ای از ضرورت آزادی بیان، آزادی مطبوعات و غیره سخن می گویند که اگر کسی ماهیت واقعی مبلغین را نشناسد و چشم بروی همه آن اعمالی بیند که آنها موقعی که خود در مسند قدرت بودند از خود نشان دهند، چنان خواهد پنداشت که گویا برآستی با آدم هائی که بهر حال خواهان برقراری لندک مومکراسی در جامعه می باشند، رویروست. مثلاً نشریه "سلام" در توضیح توافقات جناح چپ اسلامی باتکنوکرات ها نوشت: "مادامیکه کشور بسوی دیکتاتوری میرود ما باید از در توافق در آنیم" و نشریه عصر ما با سرتیترها نی نظیر "مطلق اندیشی تاکجا"، از "دیکتاتوری و تاجر" جامعه روحانیت مبارز داد سخن می دهد و پیامشول هفته نامه صبح را مورد حمله و تمسخر قرار می دهد که گفته است "هنوز این قدر تعصب و غیرت داریم که آزادی بیان و تضارب آرا را برتر از دین و انقلاب نشانم" و یا "ما نه تنها مجاز به طرح هر سخن و عقیده ای نیستیم، بلکه گاه مجاز به شنیدن هر سخن بدین منظور که خوب و بد را تشخیص دهیم نیز نیستیم". (گوینده این سخنان ارتجاعی به جناح اکثریت یا روحانیت مبارز تعلق دارد)

راست مدرن یا همان تکنوکرات ها و جناح رفسنجانی سنگ آزادی بیان، تحزب و از این قبیل را با تمسک به شیوه های مدرن به سینه میزنند. اینها در صدندنگه واقعاً مدرن تلقی

قاسم شعله سعدی در رابطه با جناحی که خود بدان تعلق دارد، یعنی جناح تکنوکرات گفته است: "این جناح نظام اسلامی و ولایت مطلق فقیه و قانون اساسی و حکومت اسلامی را قبول دارد (همین تأیید و تصدیق کافی است تا کذب همه ادعاهای جناح مذکور مبنی بر اعتقاد به آزادی و دموکراسی رسوا شود). اما نحوه اقدام آن باره های سنتی تفاوت دارد....." (ایران تایمز شماره ۱۲۵۹) همین مفهوم را نشریه عصر ما در "سخنی با برادران انصار حزب الله" مندرج در شماره ۲۸ خود اینگونه فرمولبندی می کند: "ما و شمادر انگیزه ها و شعارها مشترکیم اما در تحلیل اوضاع و تعیین مصالحت و ارائه راه حل ها اختلاف داریم". آنچه مسلم است اینست که جناحهای درونی رژیم بهیچوجه دارای ماهیت متفاوت از یکدیگر نیستند. تاجر، ددمنشی و بطور کلی ماهیت ضد انقلابی همه جناح ها و همه گردانندگان و مهره های رژیم در مقابل توده های ستمدیده مردم، امر واضع است. همه آنها در اعمال شدیدترین دیکتاتوری ها بر علیه توده ها و سرکوب هر چه خشونت بار مبارزات آنان دارای منافع مشترک بوده و اشتراک نظر دارند.



پاورقی ها:

* - این گروه عربده کش در خدمت جناح اکثریت قرار دارد.

** قاسم شعله سعدی یکی از افراد وابسته به جناح تکنوکرات در این مورد به "صرلحت" اعلام کرد که تحریم اقتصادی اخیر ایران از سوی آمریکا این واقعیت را روشن ساخت که تهران در همه سطوح باستانی سطح دیپلماتیک دارای رابطه با واشنگتن بوده است....." (مقل از ایران تایمز شماره ۱۲۵۹)

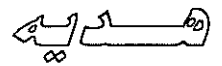
در نظار عمومی بطور کلی معرف جمهوری اسلامی بوده اند، نیستند.

اگر بخواهیم آنچه را که در زمینه سیاسی و اجتماعی در ورای تبلیغات جناح ها بر علیه یکدیگر قرار دارند مورد مذاقه قرار دهیم، خواهیم دید که در اینجا اختلاف تماماً بر سر شیوه ها و تاکتیک ها می است که این جناح ها در جهت هر چه طولانی تر کردن عمر رژیم جمهوری اسلامی ارائه میدهند. تلاش برای استفاده از روش هائی که جمهوری اسلامی را کمتر متحجر نشان دهد ضمن فریب افکار عمومی این هدف را تعقیب می کند که انتقادات تا کنونی عناصر خود طبقه حاکم و اقشار مرفه جامعه از سخت گیریهای باصطلاح فرهنگی جمهوری اسلامی را به ستایش از او تبدیل نماید. همچنین تحت پوشش اعتقاد به لزوم احترام به حقوق بشر، آزادی بیان و مطبوعات و لزوم تعدد احزاب و غیره جناحهایی از درون حکومت خواستار تأمین آزادی عمل هر چه بیشتری برای سرمایه داران میباشند. آزادی عمل هائی که در حال حاضر مورد انکار جناح اکثریت قرار دارد. در رابطه با این جناح باید گفت که بارزترین مشخصه آن لصرار در بکارگیری شیوه های سنتی سرکوب برای جلوگیری از رشد مبارزات مردم می باشد. نه خواهان علنی کردن رابطه با غرب است و نه در تلاش است با قائل شدن آزادی عمل هائی برای سرمایه داران وابسته، باصطلاح طرفدار آزادی و مدرن قلمداد شود. از جنبه ای دیگر آنها اهل احتیاط و تأملند و همچون رفسنجانی و همپالگهیانش آنقدر "شجاع" نیستند که با تکیه بر نیروهای سرکوبگر - که نشان داند چگونه زحمتکشان اسلام شهر را از زمین و هوا به گلوله بستند - خواهان "عمران اقتصادی به هر قیمتی و به حساب هر چیزی" باشند، آنها در مقابل سیاست "اسلامی" بزرگ شده، کماکان تاجر خشن و آرایش نیافته را قرار می دهند.

نکته آخری که در اینجا باید ذکر نمود اینست که علیرغم همه اختلافات، جناح های درونی رژیم کاملاً به مسایلی که مورد اشتراک و نقاط وصل آنها بیکدیگر است واقفند. در اینمورد

شوند. از اینرو خود را ظاهراً مخالف بابعضی اعمال مرتجعانه ای قلمداد می کنند که جمهوری اسلامی تاکنون تحت عنوان دفاع از ارزش های اسلامی به مردم تحمیل کرده است. مثلاً اینان در حالیکه کماکان سیاست سرکوب و تحقیر زنان را در جامعه دنبال می کنند به غرولند هاوارضاییتی عناصر کثیری از طبقات مرفه در رابطه با "پوشش زنان" نیز اهمیت داده و سعی میکنند خود را در این زمینه کمتر سخت گیر نشان دهند و یا منافع اینان حکم می کند که معیار داشتن مدرک تحصیلی برای انتخاب در مجلس شورای اسلامی را پیش کشند. در این رابطه الویری مطرح ساخت: "مجلس شورای اسلامی باید دارای نمایندگانی آگاه از اوضاع عمومی باشد. نماینده ای که خبری از الفبای اقتصاد ندارد، طبعاً نمی تواند نظر جا افتاده ای درباره اوضاع اقتصادی ارائه دهد." (ایران تایمز، ۲۲ آذر) و از جنبه "متخصصین" علنی کردن رابطه با غرب (***) و از این قبیل سخن بگویند. اینها کل آن باصطلاح تجدد خواهی و "تمنی" است که راست مدرن عرضه می کند تا بدین ترتیب اعتباری برای جمهوری اسلامی دست و پا نماید.

جناح مذکور از طرف جناح رسالت یا راست سنتی متهم به داشتن مشی سیاسی مبتنی بر "یک اسلام آسانگرو مسامحه جو"، "قابل به جدائی دین از سیاست و عدم دخالت رهبر در امور لجرائی" شده است. این امر در سخنان محسن یحییوی آشکار است: "تکنوکرات ها معتقدند که علمای اعلام را باید از صحنه سیاسی دور کرد و به اصل ولایت فقیه نیز احترامی نمی گذارند و ولی فقیه را تنها یک مقام بلند پایه تلقی می کنند که حق مداخله در تعیین سیاستها و مسایل لجرائی و از جمله فرماندهی نیروهای مسلح را ندارد و عقیده دارند که این از صلاحیتهای رئیس جمهوری و نه رهبر انقلاب است...." بر این اساس نقطه نظرات طرفداران جناح راست سنتی نیز در امور سیاسی و اجتماعی مشخص است. اینان با اعلام طرفداری بی قید و شرط از اصل اساسی جمهوری اسلامی یعنی اصل ولایت فقیه و تأکید بر لزوم رواج ارزش های اسلامی و غیره نشان می دهند که قایل به هیچگونه تغییری در روشها و تاکتیک هائی که



من از نهایت شب حرف میزنم
من از نهایت تاریکی
و از نهایت شب حرف میزنم

اگر به خانه من آمدی برای من ای مهربان چراغ بیار
و یک دریچه که از آن
به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم



پرندۀ مردنی است

دلم گرفته است

دلم گرفته است

به ایوان میروم و انگشتانم را
بر پوست کشیده شب میکشم
چراغهای رابطه تاریکند
چراغهای رابطه تاریکند

کسی مرا به آفتاب
معرفی نخواهد کرد
کسی مرا به میهمانی گنجشک ها نخواهد برد
پرواز را بخاطر بسپار
پرندۀ مردنی است

فروغ فرخزاد

با ما مکاتبه کنید!

خوانندگان مبارز "پیام فدائی"

برای غنا بخشیدن به محتوای نشریه و برای رفع کمبودهای آن ما به شما تکیه داریم. نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما بنویسید و بکشید ضمن مکاتبه با نشریه رابطه هر چه فعالتری با ما برقرار کنید. بدون شک یک نشریه انقلابی زمانی موفق خواهد بود که به توده ها و به مجموعه هوادارانش متکی باشد.

روشهای اپورتونیستی در برخورد با تئوری مبارزه مسلحانه

از صفحه ۱

مبارزاتی عظیم این حرکت، چریکهای فدایی خلق ایران از همان ابتدای موجودیت خود مجبور به نبردی سهمگین و همزمان در دو جبهه بوده اند. نبرد با امپریالیسم و رژیمهای وابسته به آن از یکسو و جدال با جلوه های رنگارنگ اپورتونیسم مزمونی که در دوره های متفاوت بر بخش اعظم جنبش کمونیستی ایران حاکم بوده است. اگر بپذیریم که رسالت تاریخی اپورتونیسم در جنبش کمونیستی همانا تلاش برای تهی کردن انبان پرولتاریا از سلاح مبارزه طبقاتی یعنی مارکسیسم - لنینیسم و به هرز بردن نیروی انقلابی جنبش پرولتاریاست، باید صادقانه اعتراف کرد که اپورتونیستهای وطنی ما در طول حیات خود این وظیفه را به نحو احسن به پیش برده اند. به جرأت میتوان گفت که در برخی موارد ضرباتی که توسط اپورتونیستهای رنگارنگ بر جنبش طبقه کارگر و توده های محروم وارد شده بسیار مهلک تر و موثر تر از قدرت سرکوب رژیمهایی بوده است که کمر به نابودی فیزیکی نهضت رهایی بخش ما بسته اند. نمونه بارز این حقیقت را میتوان در خیانت آشکار رهبران غاصب سازمان چریکها در قیام دلاورانه بهمن بخوبی مشاهده کرد. شکی نیست که یکی از مهمترین دلایل شکست و عدم پیشروی قیام بهمن همانا خائنین توده ای - اکثریتی بودند که در راس این سازمان لانه کرده و به اعتبار نفوذ و محبوبیت توده ای آن سازمان مردمی، جنبش انقلابی را به بیراهه برنند و به دنباله روی از بورژوازی وابسته و رژیم تبهکار جمهوری اسلامی کشانند.

با توجه به این واقعیت ها بوده که از بدو تولد جنبش نوین کمونیستی ایران در سال ۲۹، یکی از وظایف مرکزی مدافعین تئوری مبارزه مسلحانه را پیکار با سموم اندیشه های اپورتونیستی در این جنبش تشکیل داده است. بویژه آنکه در طول تاریخ جنبش رهایی بخش ما و پس از آنکه مدافعین تئوری مبارزه

مسلحانه اثبات نمودند که این تئوری، انطباق خلاق م-ل در شرایط ایران است، پس از آنکه بر تیک آنها باعث سرزیر شدن سیل قدرت تاریخی خلقهای تحت ستم ما به عرصه مبارزه شد، اپورتونیستها در راستای وظایف خود یک دم از حمله به تئوری مبارزه مسلحانه غافل نمانند.

بررسی تاریخ جنبش چپ ایران بویژه پس از قیام بهمن به روشنی نشان میدهد که اکثر جریانهای اپورتونیستی حاضر که عمدتاً در شرایط شبه دمکراتیک آن دوران مانند قارچ از زمین روئیدند، کوشیدند تا هویت سیاسی - اپورتونیستی خود را تخت با حمله به تئوری مبارزه مسلحانه و رد "مشی چریکی" کسب کنند. البته هر پیشرفتی هم در این زمینه نصیب فرصت طلبان شد، محصول مساعدتهای رهبران خائن توده ای - اکثریتی بود که در راس یک سازمان محبوب توده ای مشغول "رد" کردن مبارزه مسلحانه، نفی شیوه های قهرآمیز و تجدید نظر در تمام پرنسیپهای درخشان مبارزاتی این سازمان بودند. اصولاً یکی از رسالتهای تاریخی اپورتونیسم در هر شکل و شمایل، همانا ایجاد اغتشاش و تشتت در میان صفوف جنبش انقلابی از طریق وارد کردن ایده های سازشکارانه به صفوف آن و کند کردن برندگی انقلابی جنبش است. اکثر اپورتونیستهای وطنی نیز از همان اعلام موجودیت شان به منظور پیشبرد رسالت تاریخی خود به تئوری مبارزه مسلحانه که نام چریکها را در میان مردم با نام کمونیسم و انقلاب عجین کرده بود با استفاده از هر وسیله و شیوه ای یورش بردند.

به این ترتیب بررسی اسناد جنبش کمونیستی ایران در یکی دو دهه اخیر نشانگر وجود خروارها رنیه نویسی اپورتونیستهای رنگارنگ بر تئوری مبارزه مسلحانه است. برغم این قاطعانه میتوان گفت که هیچیک از فرصت طلبان رنگارنگ در طول سالها با وجود انبوه خرافاتی که در ادبیات خود بر علیه تئوری

مبارزه مسلحانه رواج داده اند، قادر نگشته اند در واقعیت حتی به صحت یکی از مواضع اپورتونیستی - سیاسی اساسی این مشی خدشه ای وارد کنند و یا سند ارزنده ای را به جنبش ارائه دهند. شاید بتوان گفت که تنها موفقیتی که در این راه نصیب آنان گشته عبارت از این است که آنها با راه اندازی یک کارزار وسیع تبلیغاتی موفق شده اند تا ذهن نیروها و هواداران ساده اندیش خود را نسبت به حقایق مربوط به مشی انقلابی یعنی تئوری مبارزه مسلحانه همچنان کور نگهدارند. امروز اگر از تمام هواداران و مدافعین دو آتشه "کار آرام سیاسی" بپرسید که تئوری مبارزه مسلحانه چیست و اصولاً مدافعین تئوری مبارزه مسلحانه چه میگویند و وجه تفرق آنها با سایر نیروهای مدعی م-ل چیست با تعجب مشاهده خواهید کرد که دانش و فهم اکثریت قریب به اتفاق آنها از این تئوری نه محصول یک تحقیق مستقل بلکه در دایره خرافات و درک محدودی است که ادبیات اپورتونیستی در این زمینه به نام تئوری مبارزه مسلحانه نقد و به افکار عمومی ارائه داده است. این حقیقت ناگوار ضرورت تشریح و تبلیغ مداوم ایده های انقلابی تئوری مبارزه مسلحانه و تشدید مبارزه اپورتونیستی را برای افشای تئوریهای اپورتونیستی را به مدافعین این تئوری گوشزد میکند. در این نوشته کوشش بر آن است تا ضمن یک مرور مختصر از شیوه اپورتونیستها در مبارزه اپورتونیستی بر علیه مدافعین تئوری مبارزه مسلحانه، به یکی دو مورد اساسی از اتهامات آنها نیز در "نقد" مواضع تئوریک مبارزه مسلحانه نظیر "جدایی از توده ها" و امر "سیج طبقه کارگر" پرداخته شود.

اپورتونیستها و مبارزه اپورتونیستی

نگاهی به چگونگی برخورد نظری اپورتونیستها با تئوری مبارزه مسلحانه موکداً موید آن است که برخورد محافل و گروههای مختلف داعیه دار جنبش کمونیستی با تئوری مبارزه مسلحانه

به رغم آنکه تذکر این حقیقت برای بسیاری از لیبرتونیستها خوشایند نیست، بنیادهای فکری اغلب گروههای لیبرتونیست در درون جنبش انقلابی ایران، در این زمینه کوچکترین تفاوت ماهوی ای با بنیادهای فکری حزب خائن توده نداشته و ندارد.

با این یادآوری در مورد شیوه کار لیبرتونیستها در مبارزه ایندولوژیک بویژه بر علیه تئوری مبارزه مسلحانه و ذکر آبخور نظری آنان، حال میتوان یکی دو مورد از اتهامات آنان بر علیه تئوری مبارزه مسلحانه را مختصرا وارسی کرد و نشان داد که در این زمینه ها لیبرتونیستها در مقابله با تئوری مبارزه مسلحانه بعنوان انطباق جامعه تحت سلطه ما هیچ لنینیسم در شرایط جامعه تحت سلطه ما هیچ چیزی در چنته ندارند.

مبارزه مسلحانه و جدایی از توده

یکی از رایج ترین تحریفاتی که بر علیه تئوری مبارزه مسلحانه از سوی لیبرتونیستها صورت گرفته عبارت از این است که گویا معتقدان به این مشی به "جنبش توده ها" اعتقادی نداشته و "جدایی از توده" خصلت ذاتی این شکل از مبارزه است.

تا آنجا که به خود تئوری مبارزه مسلحانه باز میگردد باید گفت که در هیچ کجای این تئوری نه عدم اعتقاد به "جنبش توده ها" تبلیغ گشته و نه "جدایی از توده ها" تقدیس شده است. بر عکس میتوان در ادبیات این مشی اسناد و فاکتهای فراوانی را عرضه کرد که طی آن معتقدان به این تئوری با صراحت تمام بر لزوم ارتباط با توده های تحت ستم و بویژه طبقه کارگر تاکید کرده اند. آنها اتفاقا همواره بر ضرورت "توده ای" شدن مبارزه مسلحانه و خویش "بمنابه شرط پیشرفت جنبش انقلابی تاکید کرده اند. مدافعین این تئوری بعنوان پیشاهنگان واقعی خلق اتفاقا در تمام متون تئوریک و پراکتیک خود نشان داده اند که اساسا برای پیوند و ایجاد ارتباط روشنفکران خلق با توده ها، برای به میدان کشیدن "قدرت تاریخی"

تا به مسایل مشخص مبارزه طبقاتی با توسل به آن فرمولها جواب دهند.

خصوصیت بارز دیگر لیبرتونیستهای وطنی در ردیه نویسی بر علیه تئوری مبارزه مسلحانه، آن است که ایشان از آنجا که قادر به یک برخورد پرولتری با مواضع سیاسی- ایندولوژیک مدافعین تئوری مبارزه مسلحانه نبوده اند، در تعرض به این مشی همواره نخست مواضع واقعی این تئوری را تحریف کرده و سپس آنچه که توسط خود آنها به نام "مشی چریکی" اختراع شده را باصطلاح نقد کرده اند. در تبلیغات مسموم آنها بر علیه تئوری مبارزه مسلحانه که باید اعتراف نمود متاسفانه در جنبش چپ ایران در طول سالیان دراز تا حدی هم برد یافته است، برخی از مشخصات خلق شده برای معتقدین به تئوری مبارزه مسلحانه از این قرار است: "جدایی از توده ها"، "اعتقاد صرف به کار نظامی و سلاح"، "بها ندادن به کار سیاسی"، "عدم اعتقاد به سازمادهای طبقه کارگر و ایجاد حزب طبقه کارگر" و "خز عیالاتی از این است. بدیهی است هنگامیکه با مخدوش کردن مسایل واقعی و تحریف آنها که خصوصیت اصلی کار لیبرتونیستها در مقابله با تئوری مبارزه مسلحانه است، این تئوری تا حد چنین احکام کوبکانه ای نزول داده شود "رد" مبارزه مسلحانه از عهده هر ذهن ساده ای نیز برمیآید. البته در این زمینه باید به یک نکته مهم اشاره نمود. به رغم تلاشهای دهها محفل و گروه و جریان لیبرتونیستی که در طول سالهای منید هر یک به نوعی داعیه دار باصطلاح نقد و مردود شمردن تئوری مبارزه مسلحانه بوده اند، بررسی کارنامه عملی تمام آنها در این زمینه نشان میدهد که در کار آنها هیچ نوآوری ای صورت نگرفته است. هر آنچه که این گروهها در رابطه با تئوری مبارزه مسلحانه قلم فرسایی کرده اند، تنها کپی گاه ناشیانه جعلیات حزب خائن توده در مورد مبارزه مسلحانه در اولین سالهای تولد جنبش نوین کمونیستی است. با این فرق که بخاطر حق آب و گلی که حزب توده در لیبرتونیسم و انحطاط داشته است، در ردیه نویسی به مشی مسلحانه از سابقه و وقاحت بیشتری برخوردار بوده است. این به هیچوجه یک مشابه ساده نیست. باید خاطر نشان کرد که

هیچگاه جدی و مسئولانه نبوده است. این گروهها بارها تئوری مبارزه مسلحانه را "مردود" و "مرده" اعلام کرده و آن را کرارا "دفن" کرده اند. بدون آنکه حتی جرات کنند که در رابطه با بنیادهای فکری و اساسی این تئوری وارد یک مبارزه ایندولوژیک پرولتری شوند.

کمونیستها برای نقد پرولتری هر مشی سیاسی، نخست بر واقعیات کنکرت اقتصادی - اجتماعی موجود تکیه میکنند. آنها اگر اعلام کنند که فلان مشی سیاسی مشخص قادر به حل مسائل مبارزه و اهداف آن نمیشاند، مطمئنا این حکم را با تکیه بر فاکتهای روشنی که در زندگی مادی وجود دارند، به اثبات میرسانند و نشان میدهند که چگونه قانونبندی ها جامعه و سیر تکامل آن در مشی مورد نظر انعکاس نیافته اند. اما باصطلاح مبارزه ایندولوژیک لیبرتونیستهای ما در تقابل با تئوری مبارزه مسلحانه همواره فاقد چنین پرنسیپهای پرولتری و اصول حاکم بر یک مبارزه ایندولوژیک کمونیستی بوده است. آنها هیچگاه قادر نبوده اند که از مبارزه مسلحانه یک نقد دیالکتیکی ارائه دهند. فخر تئوریک و بی بضاعتی سیاسی باعث گشته که بسیاری از آنها حتی قادر به فهم عمق نظرات مارکسیستی ای که توسط معتقدان به مبارزه مسلحانه در طول سالهای متمادی در رابطه با ساختار جامعه ما، مضمون تضادهای طبقاتی موجود و سیر آن، مرحله انقلاب، ضرورت و چگونگی هر مونی طبقه کارگر برای انقلاب و نیل به سوسیالیسم و کمونیسم ارائه شده، نگرند. فی المثل در میان ردیه نویسی های لیبرتونیستها بر علیه مبارزه مسلحانه، آنها هیچگاه به تحلیلی که این مشی از ساختار اقتصادی - سیاسی جامعه ارائه میکند نمیبزدند. فراتر از این، در این زمینه مطالعه ادبیات لیبرتونیستها نشان میدهد که حتی خود آنها هیچ تحلیل مستقلانه و جامعی در مورد ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه ما در دست ندارند. در مقابل، منتقدین مبارزه مسلحانه در تمام طول حیات خود در مورد مسایل اساسی انقلاب جز الگوبرداری و یارونویسی از "اصول عام" مشغله ای نداشته و به جای تلاش برای حل عملی مسایل تنها به یک سری فرمولهای انتزاعی تئوریک چسبیده و کوشیده اند

توده ها و حل معضل جدایی از توده هاست که اعمال قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه بعنوان تنها راه ضروری مینماید.

منتقدان تئوری مبارزه مسلحانه بدون توجه به این حقیقت با اتکاء به پلیمیک خود از دو جنبه دست به تحریف میزنند. نخست اینکه آنها تلاش میورزند تا در فکارتعمومی این القاء را بوجود آورند که گویا در جریان نقد تئوری مبارزه مسلحانه، آنها خصلت "جدا از توده" بودن این مشی را کشف کرده اند و این دلیلی بر رد تئوری توسط آنهاست. ثانیاً آنها چنین جلوه میدهند که گویا راه پیشنهادی آنها یعنی "کار آرام سیاسی" در تقابل با مضرت تئوری مبارزه مسلحانه خصلت جدایی از توده ها را نداشته و ندارد.

با این تذکر و در پاسخ به این اتهام یعنی کشف خصلت "جدا از توده" بودن تئوری مبارزه مسلحانه شاید هیچ مدرکی مستند تر از گفتار خود بنیانگذاران مبارزه مسلحانه نباشد.

رفیق امیر پرویز پویان در اثر درخشان خود به نام "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" با اشاره به فقدان رابطه بین روشنفکران انقلابی و توده، آن را بمنابیه "طلسم ضعف" انقلابیون شمرده و میگوید: "تحت شرایطی که روشنفکران انقلابی خلق فاقد هرگونه رابطه مستقیم و استوار با توده خویشند، ما نه همچون ماهی در دریای حمایت مردم، بلکه همچون ماهی های کوچک و پراکنده در محاصره تمساح ها و مرغان ماهیخوار به سر میبریم." او با یادآوری ضرورت "ارتباط" یا توده ها ادامه میدهد: "تا با توده خویش بی ارتباطیم، کشف و سرکویی ما آسان است. برای اینکه پایدار بمانیم، رشد کنیم و سازمان سیاسی طبقه کارگر را به وجود آوریم، باید طلسم ضعف خود را بشکنیم، باید با توده خویش رابطه ای مستقیم و استوار بوجود آوریم." (ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا-صفحه ۲۷)

رفیق مسعود احمدزاده نیز در کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" برغم تمام اتهامات کینه توزانه لیورتونیستها مبنی بر اینکه

چریکها "جدایی از توده" را تقدیس میکنند، بارها خاطر نشان میسازد که جهت و هدف مبارزه مسلحانه ای که توسط روشنفکران انقلابی خلق شروع شده بسیج خلق و کشاندن توده ها که در اثر دیکتاتوری وحشتناک امپریالیستی و بی عملی مدعیان پیشاهنگی خلق به جریان مبارزه بی اعتماد میباشند، به صحنه مبارزه ای است که پیروزی آن تنها با تشکل و سازماندهی یک جنبش عظیم توده ای امکان پذیر است. رفیق مسعود با اشاره به واقعیات آن زمان بر "جدایی عظیمی که میان پیشرو و توده" وجود دارد بعنوان یک عامل منفی که باید توسط کمونیستها از میان برداشته شود، تاکید میکند. (مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک صفحه ۷۵) فراتر از این، او موکداً خاطر نشان میسازد که "شرط پیروزی مبارزه مسلحانه بسیج توده هاست چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی" (مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک صفحه ۸۵). به این ترتیب هر ناظر بی طرفی تایید خواهد کرد که نه اذعان لیورتونیستها به "جدا از توده بودن" روشنفکران و سازمانهای چپ ایران کشف تازه ای است و نه اصولاً به هیچ صورتی میتوان معتقدان به تئوری مبارزه مسلحانه و بنیانگذاران جنبش نوین کمونیستی را به "جدا بودن از توده" و "عدم اعتقاد به جنبش توده ای" متهم نمود. برعکس به خاطر برداشتهای انقلابی بنیانگذاران تئوری مبارزه مسلحانه از واقعیات جامعه بود که برای آنها بعنوان یک مارکسیست انقلابی برخلاف لیورتونیستها گنده گو و بی عمل، مساله نه صرفاً در تفسیر جامعه بلکه در ارائه راههای عملی برای تغییر وضع موجود و شکستن بن بست مبارزاتی مطرح میشد. برای آنها مساله به این صورت طرح بود که "جنبش کمونیستی چگونه میتواند خود را به پیشرو واقعی مبارزه ضدامپریالیستی خلق ما مبدل سازد؟ چگونه میتواند خود را از گنداب محیط روشنفکری که اساساً در آن گرفتار است، بیرون بکشد و با توده ها ارتباط عمیق برقرار کند؟" (مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک صفحه ۱۳۲) برای آنها بعنوان انقلابیون مسئولی که به نقش عظیم قدرت تاریخی توده ها ایمان داشتند پرسش این بود که مگر نه آنکه وظیفه روشنفکران انقلابی بمنابیه "پیشرو" این

است که از طریق عمل آگاهانه انقلابی و ایجاد ارتباط با توده ها در حقیقت نقیبی به قدرت تاریخی توده بزنند و آنچه را که تعیین کننده سرنوشت سبرد است وسیعاً به میدان مبارزه واقعی و تعیین کننده بکشاند؟ (مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک صفحه ۸۱ و ۸۲) و یا چگونه روشنفکران انقلابی میتوانند "سپیل خروشان مبارزه توده ای را جاری کنند." (همان کتاب صفحه ۷۹)

با این توصیف، تمامی مساله پیشروان مبارزه مسلحانه در برخورد به معضل جدایی جنبش انقلابی از توده ها در این خلاصه میشد که چگونه میتوان بر "جدایی از توده" فایق آمد. درست در مقابله با این بن بست بود که آنها راههای عملی ای ارائه دادند که خود حاصل یک کار تئوریک دلمنه دار مارکسیستی بود. و مهمتر از آن، آنها بعنوان کمونیستهای انقلابی در جهت هر آنچه که گفته بودند عمل میکردند. نسبت دادن اتهاماتی نظیر "عدم اعتقاد به جنبش توده ها" و یا "جدایی از توده" توسط لیورتونیستها به پیروان تئوری مبارزه مسلحانه تنها نمایانگر عجز فرصت طلبانی است که به جای برخورد با ایده های مخالف، سلاح تحریف را از نیام بیرون میکشند تا ناتوانی خود در مبارزه ایندولوژیک را با موقعیت برتری که در سایه جعل نظرات مخالف پیدا میکنند، جبران سازند.

اما این تنها یک جنبه و اقعیت میباشد. از جنبه دیگر، منتقدین مبارزه مسلحانه که مدعی کشف "جدایی" جنبش کمونیستی از توده ها بودند، هیچگاه نه راهی را برای غلبه بر این جدایی ارائه دادند و نه هیچگاه گامی در جهت آنچه که میگفتند برداشتند. در نتیجه تجربه سالها پراتیک مبارزه انقلابی در ایران بخوبی نشان میدهد که مدافعین مبارزه مسلحانه با ایمان به قدرت تاریخی توده ها و با اذعان به بی اعتمادی توده نسبت به پیشاهنگ و جدایی عظیم بین روشنفکران خلق و خود خلق در جهت نقب زدن به قدرت تاریخی آنها حرکت کردند و مبارزه دلیرانه آنها که با شهادت بهترین فرزندان توده های رنجبر همراه بود سرانجام طلسم جدایی از توده ها را شکست و سیل مبارزه توده ای را

داشته اید، هنوز هم فاقد هرگونه ارتباط جدی و حتی تماس وسیع با اقشار آگاه این طبقه هستید؟ مطمئناً اکثر آنها در توجیه دلایل این امر شما را به دیکتاتوری و سرکوب عیان گسیخته در جامعه - یعنی اساس استدلالات معتقدان به تئوری مبارزه مسلحانه در این رابطه - رجوع می‌دهند. بدون آنکه به منبعی که این ایده را از آنجا به سرعت برده اند اشاره نمایند. گذشته از این اشاره مقدماتی، اگر بعنوان یک ذهن مستقل و ناظر بی طرف به تحقیق درباره تجربه حاصل از ادعاها و عملکرد دو مشی متفاوت در جنبش کمونیستی ایران در رابطه با سازماندهی طبقه کارگر پرداخته شود و مهمتر از آن داده های این تحقیق با پرتیک ناشی از مبارزه طبقاتی محک زده شود تصویر روشن تری از صحت و حقانیت تئوری مبارزه مسلحانه بعنوان تنها تئوری ای که سازماندهی طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی در پرتو آن امکان پذیر است، بدست خواهد آمد.

منتقدان تئوری مبارزه مسلحانه ساهاست که این ایده باطل را اشاعه می‌دهند که گویا پیروان تئوری مبارزه مسلحانه اساساً به ضرورت رهبری طبقه کارگر در انقلاب و یا تشکیل حزب طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب اعتقادی ندارند. از آنجا که طرح صحیح مساله اولین شرط حل صحیح هر مساله ای است باید تاکید نمود که برغم این ادعای فریبکارانه قضیه برای معتقدان به تئوری مبارزه مسلحانه هرگز به این صورت نبوده و نیست.

رفیق مسعود احمدزاده در کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک به روشنترین وجهی ضمن بررسی آرایش طبقاتی جامعه در آن زمان، تاکید میکند که "بورژوازی ملی" تحت فشار سرمایه خارجی ضعیف شده و بتدریج از بین میرود". او ادامه می‌دهد که "دهقانان نیز بدلیل شرایط مادی تولید خود هیچگاه نمیتوانند یک نیروی مستقل سیاسی را تشکیل دهند و به این ترتیب یا باید تحت رهبری بیولتاریا قرار گیرند و یا خود را به بورژوازی بسپارند". بدینترتیب رفیق مسعود با اثبات این امر که هیچیک از این طبقات قادر به رهبری انقلاب نیستند، مطرح میکند که تنها نیرویی که

اهمیت داده اند. بعضی از فرصت طلبان در حالی که حتی جرأت وارد شدن به یک پلمیک جدی و مسئولانه با هواداران تئوری مبارزه مسلحانه در این زمینه را ندارند، آنچنان به پیش می‌تازند که میکوشند ناتوانی خود در برخورد با ایده های انقلابی چریکها در مورد چگونگی سازماندهی طبقه کارگر را با این مستمسک توجیه کنند که مدافعین تئوری مبارزه مسلحانه از نظر آنان خارج از جنبش کمونیستی قرار دارند.

متأسفانه در این زمینه نیز صرف نظر از یک رشته تحریفات بی پایه و پلمیکی که فارغ از هرگونه فاکتورهای عینی است، گروههای مختلف اپورتونیستی چیزی را به جنبش چپ ارائه نداده اند. گذشته از این میتوان بروشنی نشان داد که در رابطه با امر بسیج طبقه کارگر، آنها با ولنگاری تمام حتی سوالاتی که تئوری مبارزه مسلحانه با اتکا به وضعیت اقتصادی-اجتماعی جامعه و تاثیر آن در چگونگی بسیج بیولتاریا در مقابل مدافعین کار آرام سیاسی قرار داده را نیز بی پاسخ گذارده اند.

این حقیقتی است که امروزه ادعای تحقق امر بسیج و سازماندهی طبقه کارگر و یا داشتن ارتباط ارگانیک با حتی کارگران آگاه، از جانب هر یک از گروههای جنبش کمونیستی ایران چه برای مصارف درون گروهی و یا مصارف تبلیغاتی بیرونی صورت گیرد یک عولمفریبی محض است. در این رابطه هنوز هم همان سوالات اساسی ای که از دیرباز معتقدان به تئوری مبارزه مسلحانه در رابطه با چگونگی ارتباط با توده ها و بطور مشخص ارتباط و سازماندهی طبقه کارگر در جامعه تحت سلطه ما مطرح کرده اند بمثابه واقعیت سرسخت زندگی در مقابل تمامی کمونیستها صرف نظر از مشی آنها قرار دارد. مدافعین دو آتشه کار آرام سیاسی نیز با همین معضل روبرو هستند. حال بیابید بعنوان یک ناظر بی طرف از آنها بپرسیم که چرا و چگونه شما آقایان که ساهاست مضرات "مشی چریکی" در سازماندهی طبقه کارگر را دریافته و با آن "مرزبندی" کرده اید شما که ساهای منید خارج از القادات مشی چریکی امکان ارتباط و تماس با طبقه کارگر را

جاری ساخت. تا جائیکه حتی دشمنان تئوری مبارزه مسلحانه نیز نمیتوانند لکار کنند که سازمان چریکهای فدایی خلق با رشدی سریع در طول چند سال در مقطع قیام به توده ای ترین سازمان چپ در جنبش کمونیستی ایران بدل شد. و اتفاقاً بقیه گروههای مدعی کمونیسم و منجمله متعرضین سرسخت تئوری مبارزه مسلحانه در آن سالها اگر شانس هم برای اظهار وجود و تبلیغ در میان توده ها را یافتند این موقعیت را با اتکاء به برد توده ای نام "فدایی" و عجین شدن این نام با "کمونیسم" پیدا نمودند.

تجارب مبارزاتی تمامی سازمانهای مبارز، بعد از قیام تا کنون هم بخوبی نشان داده که اصولاً سازمانهایی که قادر شدند از محدوده صرف روشنفکری بیرون بیابند و تا حدی روابط توده ای خود را سازمان داده و حفظ کنند، جریاناتی بوده اند که به مبارزه مسلحانه مبارزت و رزیده اند. موقعیت سازمانهای کردستانی از این نظر مثال معتبری است. برغم سالها سرکوب شدید و بی وقته جنبش انقلابی توسط رژیم جلال جمهوری اسلامی در پروسه پس از قیام و تلاشی و یا تضعیف آنها، هنوز هم سازمانهایی که از درجه معینی از روابط و تماس توده ای برخوردارند، سازمانهایی هستند که به مبارزه مسلحانه مشغولند. این واقعیات برغم اتهامات مدافعین "کار آرام سیاسی" باز هم ثابت میکند که در شرایط دیکتاتوری امپریالیستی مساله ایجاد ارتباط با توده ها و مهمتر از همه حفظ و تداوم این ارتباط و حتی کمتر از آن حفظ مناسبات تشکیلاتی و ادامه کاری سیاسی جریانات سیاسی تنها بر بستر تداوم مبارزه مسلحانه و کاربرد قهر انقلابی میسر بوده است.

مبارزه مسلحانه و سازماندهی طبقه کارگر

یکی دیگر از ترجیح بندهای مشترک اپورتونیستها در نغمه سرایی بر علیه تئوری مبارزه مسلحانه عبارت از این است که گویا مدافعین مبارزه مسلحانه به سازماندهی طبقه کارگر اعتقادی نداشته و یا به آن بسیار کم

انقلاب به نمایش میگذارند. مراجعه به خود آثار مارکسیستها در روسیه آن زمان نشان میدهد که در شرایط مشخص آن دوره وجود جنبشهای خودبخودی و وسیع طبقه کارگر و تشکل نسبی محافل کارگران آگاه، خود بزرگترین منبع تغذیه کننده روشنفکران پرولتاریا بود. در روسیه مساله برای کمونیستها آن بود که چگونه میتوان با ایجاد یک "سازمان انقلابی حرفه ای" و طرح یک "نقشه درازمدت" و هدفمند برای فعالیت جنگی، "افق محدود" جنبش های وسیع خودبخودی طبقه کارگر را با بردن "آگاهی سوسیالیستی" در جریان یک کار درازمدت تبلیغی ارتقاء داد. اما آیا در جامعه تحت سلطه ما هیچیک از مدافعین "کار آرام سیاسی" میتوانند بدون پا گذاردن بر روی واقعیت مدعی وجود جنبشهای وسیع خودبخودی طبقه کارگر، تشکل نسبی این طبقه در ایران و وجود محافل چشمگیر کارگری و یا تشکلهای پایدار - حتی زرد- مثل سندیکا و اتحادیه و شوند. به این ترتیب آیا میتوان این اختلاف شرایط را دید و باز مدعی شد که برغم آنکه دشمن یعنی بورژوازی وابسته هرگونه تلاش برای خواستهای ساده صنفی طبقه کارگر را با سرکوب و گلوله پاسخ داده و به این وسیله کمترین حرکتی برای رشد و پای گیری هرگونه تشکل صنفی را در نطفه خفه میکند، امر سازماندهی طبقه کارگر ایران همین پروسه ای را طی خواهد کرد که در روسیه طی شد؟ برای هر کارگر آگاه و کمونیست انقلابی که اندکی با شرایط اقتصادی-سیاسی جامعه تحت سلطه ما آشنا باشد و در زندگی روزمره خود اثرات این سلطه را لمس کرده باشد پاسخ منفی است. اما برای مدافعین "کار آرام سیاسی" از آنجا که با حقایق کاری ندارند، معیار نه منافع طبقه کارگر، بلکه تمایلات عملی خود آنهاست. تحلیلهای آنها برای باصطلاح سازماندهی طبقه کارگر نه حاصل تحلیل از شرایط مشخص که محصول تئوری بافی های کودکانه ای است که در بهترین حالت از تقلید ناشیانه کار کمونیستهای روسیه در شرایطی کاملاً متفاوت استخراج شده است.

برای کمونیستها پراتیک معیار حقیقت است. با توجه به این پرنسیب شناخته شده انقلابی،

کمونیست بمثابه عالیترین تشکل طبقاتی پرولتاریا در رهبری انقلاب بلکه ابتدا بر سر راهها و چگونگی این امر است.

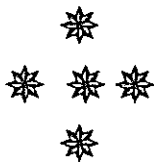
در این زمینه باید متذکر شد که تلاش برای مخفی نمودن ریشه اصلی اختلاف از سوی مدافعین "کار آرام سیاسی" بیش از هر چیز به درکهای مکانیکی از مارکسیسم و همچنین نحوه نگرش و برخورد نگماتیستی آنها به مسایل بر میگردد. در تئوری پردازیهای اکثریت قریب به اتفاق لیورتنیستهای وطنی ما رجوع به چگونگی بسیج و اعمال هرژمونی طبقه کارگر یک سناریوی مشترک وجود دارد. مطابق کپی برداری های مضحک آنها از شرایط روسیه و یا کشورهای کلاسیک سرمایه داری، طبقه کارگر در جامعه تحت سلطه ما نیز باید در پروسه رشد جنبشهای خودبخودی این طبقه و تبلیغ و ترویج در میان محافل پیشرو کارگری که متضمن بردن "آگاهی سوسیالیستی" به درون پرولتاریاست، و در مراحل بعدی در جریان رشد و به هم پیوستگی این محافل تا حدی که نه تنها قشر آگاه کارگران بلکه حداقل بخشی از طبقه کارگر را زیر نفوذ خود داشته باشند، سازماندهی شده و در این پروسه است که حزب کمونیست بوجود آمده و با سازماندهی اعتصاب های متعدد در کارخانجات و سرانجام سازماندهی یک قیام شهری کار با بورژوازی را یک سره میکند. این سناریوها تماماً یا اندکی اختلاف از "چه باید کرد؟" لنین و سایر کلاسیکهای مارکسیسم استخراج شده بدون آنکه به روح حاکم بر این آثار و تفاوت ماهوی در شرایط جامعه ای توجه شود که این آثار بر پایه قانونبندی های مبارزاتی حاکم بر آنها به نگارش درآمده و موثر واقع شده است. بطور مثال مدافعین کار آرام سیاسی با چسبیدن به "اصول عام" و کشتن روح زنده این اصول میخوانند در شرایط دیکتاتوری وحشیانه امپریالیستی در جامعه تحت سلطه ما با همان روشی طبقه کارگر را باصطلاح سازماندهی کرده و حزب طراز نوین آن را بسازند که کمونیستهای جوامعی نظیر روسیه به این مهم اقدام نمودند. آنها با این کپی برداری ناشیانه تنها جهل و نادانی خود را از اختلاف شرایط عمیق بین جامعه تحت سلطه ما با جامعه روسیه قبل از

باقی میماند پرولتاریاست. پرولتاریا اگر چه از لحاظ کمی ضعیف است، اما از لحاظ کیفی و امکان تشکل بسیار قدرتمند است. پرولتاریا بعنوان پیگیرترین دشمن سلطه امپریالیستی و فتوئالی و با اتکاء به تئوری بین المللی مارکسیسم-لنینیسم میتواند و باید رهبری جنبش ضد امپریالیستی را بر عهده بگیرد. (مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک صفحه ۵۹) او همچنین بارها بر ضرورت "رهبری پرولتاری" برای پیروزی انقلاب دمکراتیک بمنظور نیل به سوسیالیسم و کمونیسم تاکید میکند.

جدا از توجه به آثار بنیانگذاران تئوری مبارزه مسلحانه، هیچکس نمیتواند بدون توسل به فریبکاری و تحریف، ادبیات و استراتژی و برنامه سیاسی معتقدین به این تئوری و بویژه چریکهای فدایی خلق ایران در طول سالهای مدید را مطالعه کرده و بطور مثال شعار "برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر" و یا "رهبری طبقه کارگر تنها ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی خلق ماست" را ببیند و همچنان ادعا کند که گویا پیروان این مثنی معتقد به "ضرورت رهبری طبقه کارگر در انقلاب" و یا "ضرورت بسیج و سازماندهی پرولتاریا" نیستند. بنابراین مساله معتقدان تئوری مبارزه مسلحانه با هواداران "کار آرام سیاسی" آنگونه که لیورتنیستها جلوه میدهند به هیچ رو بر سر ضرورت بسیج و یا اعمال رهبری پرولتاریا در انقلاب نبوده و نیست. لیورتنیستهای ما با جلوه دادن اینکه اختلافشان با پیروان تئوری مبارزه مسلحانه بر سر انکار یا قبول نقش رهبری طبقه کارگر در انقلاب است مسایل را عامدانه ساده کرده و مخاطبان ساده لوح خود را فریب میدهند. چه، برای هر ذهن ساده مارکسیستی هم جایی برای این پرسش باقی نمیمانند که در پروسه انقلاب برای سوسیالیسم این طبقه کارگر است که بعنوان نیروی اصلی و تا به آخر انقلابی میتواند و باید رهبری انقلاب را در دست گرفته و هرژمونی خود را بعنوان شرط پیروزی انقلاب اعمال کند. در حقیقت هم به هیچ وجه دعوی معتقدان به تئوری مبارزه مسلحانه با مدافعین "کار آرام سیاسی" نه بر سر ضرورت اعمال هرژمونی طبقه کارگر و یا تشکیل و نقش حزب

انقلابی سنگینی میکند - بیشتر از هر زمانی ضرورت تداوم مبارزه قاطع ایندولوژیک با تمام جنبه های این اپورتونیسیم را به کمونیستهای واقعی گوشزد میکند. و این واقعیت را بار دیگر با برجستگی تمام مطرح میسازد که مبارزه خلقهای محروم ما و در راس آنها طبقه کارگر بر علیه سلطه بورژوازی وابسته و تجلیاتش جدا از مبارزه با اپورتونیسیم در تمام مظاهر آن نبوده و نخواهد بود.

ع- شفق



این طیف جدا از تشکیل چند "حزب کمونیست" بر روی کاغذ که اتفاقا مرتباً دچار تلاشی و لشعاب شده و یا احزاب کاریکاتوری که داعیه حزب کمونیست بودن را داشته و در همان زمان برای تشکیل یک "حزب کمونیست" دیگر وارد اتحاد با امثال خود شده اند، فاقد دستاورد مهم دیگری بوده اند. در نتیجه متاسفانه جنبش کمونیستی ایران از این دست فعالیتها هیچ تجربه مثبتی را برای ارتقاء سطح خود بمنظور راهگشایی های بعدی در دست ندارد.

بی شک تئوری انقلابی بیش از هر چیز از دل واقعیت برمیآید. اما تئوری پردازی های اپورتونیستی محصول تمایلات عملی و ترجیح دادن منافع کوتاه مدت و آنی بر منافع دراز مدت جنبش انقلابی است. با توجه به این حقیقت است که سلطه دیرینه اپورتونیسیم در جنبش انقلابی خلقهای ما و مضرات ناشی از این سلطه - که تا به امروز نیز همچون بختکی بر جنبش

مدافعین "کار آرام سیاسی" چه بخواهند چه نخواهند با این سوال مواجهند که بالاخره ما به ازای عملی تمام تئوری بافی های رنگارنگ آنان در مورد "بسیج طبقه کارگر"، اعمال هژمونی پرولتاریا" و..... چه بوده است. آنها باید توضیح دهند که پس از سالها ادعا در مورد کار در میان طبقه کارگر و..... تلاشها و فعالیتهای آنان چرا حتی به اندازه سرسوزنی مبارزات این طبقه را در ایران به جلو سوق نداده است و یا به امر تشکل و سازمانیابی آنها کمک نکرده است. بویژه آنها باید نشان دهند که پس از گسست از مضرات "مشی چریکی" - که گویا عامل سد کننده تشکیل حزب طبقه کارگر بوده - و دستیابی به "موازن کمونیستی" بواقع چه گام عملی ای در راه تشکیل یک حزب کمونیست واقعی برداشته اند؟

تاریخ چند دهه اخیر حیات سیاسی مدافعین "کار آرام سیاسی" نشان میدهد که جریانات مختلف



مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با اپورتونیسیم نیست!

به یاد دو روز بزرگ تاریخی در بهمن ماه

در آستانه سالگرد دو روز بزرگ تاریخی، ۱۹ بهمن ۴۹ و ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷، پاس میداریم یاد جاودان شهدای سپاهک را که با نثار خون خود در سیاهترین شبهای تاریخ میهن نقطه عطف عظیمی را در تاریخ مبارزات خلقهای ایران بنیان نهادند؛ گرامی میداریم خاطره سترگ هزاران کارگر، دهقان، رنجبر و توده های محرومی را که در تداوم راه سپاهک و در جریان قیام شکوهمند خلق بر علیه رژیم وابسته شاه جان باختند و ارکان "جزیره ثبات" امپریالیسم و ارتجاع در ایران را لرزاندند.

اکنون ۲۵ سال از رستاخیز سپاهک و اعلام موجودیت رسمی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و ۱۷ سال از قیام دلاورانه و خونین توده های محروم که منجر به سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه شد میگذرد. برغم این، گذشت زمان به هیچ رو از اهمیت و نقش تعیین کننده این دو رویداد بزرگ تاریخی در جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ما و رابطه ناگسستنی آنها با یکدیگر کم نکرده است. درسهایی که از تجارب حاصل از این دو واقعه عظیم به جای ماند، در طول سالها بمثابة مشعلی فروزان، راه پر پیچ و خم آینده جنبش کارگران و زحمتکشان را در جامعه ما روشنی بخشیده است.

در ۱۹ بهمن ۴۹ در یکی از تاریکترین دوره های حیات مردم ایران رفقای سپاهک با حمله به پاسگاه ژاندارمری سپاهک، خواب خوش امپریالیسم و ارتجاع را برهم زدند و افسانه "قدر قدرتی" مطلق دشمن را در هم شکستند. عملی که از آگاهی انقلابی و درک عمیق مارکسیست - لنینیستی آنها نشأت گرفته بود، منجر به رشد و گسترش سریع سازمان پیشرو و رزمنده ای گشت که برغم سلطه ناامیدی و خفقان، خیلی زود به مظهر خواست و مایه آرزوها و آمال کارگران و توده های محروم تبدیل گشت؛ به شکلی که در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ میلیونها تن از توده های زحمتکش درفش این سازمان را بر فراز جنبش عظیم خود به اهتزاز درآوردند و دژهای استبداد و ارتجاع را یکی پس از دیگری به تسخیر خود درآوردند.

در ۱۹ بهمن ۴۹ چریکها در یکی از سخت ترین شرایط پلیسی به پشتوانه جنبش انقلابی و آگاهی کمونیستی خود ثابت کردند که در شرایط دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر کشور، "اعلام جنگ خود جنگ است". با اتکا به این حقیقت و باور انقلابی ناشی از آن، نبردی که رزمندگان سپاهک سازمان دادند، در طول سالها توسط صدها چریک شهری ادامه یافت و سرانجام منجر به آن شد که میلیونها توده قیام کننده در بهمن ۵۷ سلاح بدست گیرند و به پیروی از فرزندانشان به پوچی قدر قدرتی دشمن و قدرت تاریخ خود ایمان بیاورند و آنچه را که از رهبران کمونیستان آموخته بودند بر علیه امپریالیسم و سگان زنجیریش به عمل درآوردند.

برای شهدای سپاهک - یعنی همان انقلابیون رزمنده ای که در سال ۴۹ با اعتقاد به م - ل و طبقه کارگر بر علیه نظم امپریالیستی موجود به پاخاستند، برخلاف تمام لیورتنویستهای گنده گو و منفعل آن دوران سوال اساسی این بود که چگونه میتوان در عمل به قدرت تاریخی توده ها نقب زد، با آنها پیوند برقرار کرد و با کشیدن آنها به صحنه مبارزه بر علیه امپریالیسم و ارتجاع، سلطه جابرانه امپریالیستی را در هم شکست. در پاسخ به این سوال آنها اعلام کردند که تنها با اعمال قهر انقلابی میتوان در سد دیکتاتوری شکاف ایجاد نمود و زمینه پیوند با توده ها و تشکیل ارتش خلق برای نابودی ارتش امپریالیستی بمثابة ستون فقرات نظام استثمارگرانه موجود را فراهم نمود.

۸ سال بعد فریاد توده های میلیونی در پاسخ به ندای فرزندان کمونیستان در تمام ایران با شعار "تنها ره رهایی، جنگ مسلحانه است" و "ایران را سراسر سپاهک میکنیم" طنین افکند. آنچه که در آغاز "تسمی تند" بود با از خودگشتگی های انقلابیون و یاران آنها در طول سالها به "طوفانی ویران کننده" بدل شد و رژیم قدر قدرت شاه را از اریکه قدرت بر زمین افکند.

گرچه رستاخیز سپاهک و قیام توده ای بهمن هر دو توسط امپریالیسم و سگان زنجیریش به خون کشیده شدند، اما هریک نقشی به غایت دورانساز در تاریخ

جنبش انقلابی ایران ایفا کردند.

انقلابیون سپاهک برغم عمر کوتاهشان در نظر و یراتیک خویش ارزشهای مبارزاتی ای را بنیان نهادند که باوجود گذشت ۲۵ سال، صحت آنها به طرز حیرت انگیزی بر تارک جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان ما میدرخشد. آنان با شلیک اولین گلوله ها در جنگهای سپاهک و با نثار خون خویش به مساله اساسی انقلاب توده ها یعنی "قدرت دولتی" و راه کسب آن پاسخ دادند و به این ترتیب وسعت دید استراتژیک خویش را از تحولات جامعه و سیر تکامل آن به نمایش گذارند. فداکاریهای آنها در آن شبهای سیاه میهن، آینده روشن پیروزی خلق را در مقابل دیدگان توده های محروم تصویر کرد.

آنها قدرت خود را در جریان قیام بهمن آزمودند و دریافتند که مرتجعینی نظیر شاه نیز برغم تمام قدرتی و برخورداری از یک ماشین سرکوب جهانی در مقابل قهر انقلابی توده های متشکل و سلاح بدست گرفته، جز "جوجه ببرهای کاغذی" بیش نیستند. حتی هنگامی که قیام پرشکوه خلق در ۲۲ بهمن ۵۷ شکست خورد و امپریالیسم، حکومت دیکتاتوری حاکم بر ایران را در قالبی جدید بازسازی نمود، صحت نظرات رفقای سپاهک بوضوح بیشتری در عمل نمایان شد. شکست قیام کوله باری از تجارب مبارزاتی را برای توده های انقلابی به ارمغان آورد و ثابت نمود که تنها، راه رزمندگان سپاهک یعنی مبارزه مسلحانه طولانی بمنظور تشکیل ارتش خلق و شکست ارتش ارتجاعی بمثابة ستون فقرات حکومت امپریالیستی است که به آزادی خلق از سیطره هرگونه دیکتاتوری ضدانقلابی منجر خواهد شد.

در سالگرد رستاخیز سپاهک و قیام پرشکوه بهمن به تمام کمونیستها و مبارزینی که با نثار جان خود جنبش انقلابی خلقهای ایران را بر علیه رژیمهای وابسته شاه و جمهوری اسلامی آبیاری کردند درود میفرستیم و ایمان داریم که جنبش قهرآمیز توده ها دیر یا زود با الهام از درسهای سپاهک بساط ارتجاع و امپریالیسم را در ایران برای همیشه از بیخ و بن برخواهد کند و حکومتی دمکراتیک به رهبری طبقه کارگر برای نیل به سوسیالیسم و کمونیسم را بنا خواهد نهاد.

جاودان باد خاطره تمامی شهدای بخون خفته خلق!

"شراب گهنه در بطری نو"

جهان گستری و دول ملی - امپریالیستی:

بیشرفتهای سرسام آور تکنولوژیکی در زمینه کامپیوتر، مخابرات و حمل و نقل طی دو دهه اخیر به تسریع تکنولوژی و حرکت سرمایه جهانی منجر گردیده است.

برخلاف عقیده عوام الناس، این واقعیت که تی ان سی (TRANS-NATIONAL COMPONIES= TNCS) یا عبارتی کمپانی های فراملیتی اساسا قدرتمندتر از دول ملی میباشد، پدیده تازه ای نیست. بیست سال قبل، فروش سالانه جنرال موتور این کمپانی را از نظر توان مالی در موضعی برتر نسبت به سوئیس، پاکستان و افریقای جنوبی قرار داد. با وصف این، کمپانی های فراملیتی نه مستقل از کشورهای متبوع خود بوده و نه میتوانند چنین باشند. خواه از حیث اقتصادی، خواه سیاسی و یا نظامی، نقش قدرت دولتی در این رابطه مبرم و قطعی است.

کشورهای امپریالیستی، تحت رهبری و هدایت صندوق بین المللی پول (IMF) و بانک جهانی (WB)، بازارهای باز را در حالی بر ممالک پیرامون (یا کشورهای تحت سلطه م) تحمیل مینمایند که بازارهای داخلی خود را بر دیگر ممالک میندند. نمونه اخیر آن محدودیتی است که با توجه به موانع بازرگانی بر واردات گوجه مکزیکی به درون ایالات متحده اعمال میگردد. این لایحه، که به تصویب سنای امریکا رسیده در نقض مستقیم با معاهده تجاری موسوم به نفتا - تجارت آزاد امریکای شمالی - بود، در حالیکه سر از بر شدن سیل کالاهای ارزان قیمت امریکایی به درون مکزیکی که صنایع بومی این کشور را به آستانه ورشکستگی رانده است در همسویی کامل با معاهده مزبور میباشد.

یکی از گزارشات بانک جهانی در سال ۱۹۹۲ چنین عنوان میکند که این سیاست های تدفعی - تجاری در غرب، در آمد ملی جنوب (کشورهای عقب نگه داشته شده یا به عبارت دیگر تحت سلطه م) را دو برابر بیش از آنچه تحت عنوان "کمک" به این بخش از جهان ارسال میگردد، کاهش داده است. حائز اهمیت است که بدانیم "کمکهای خارجی" یادشده بعنوان ابزاری در جهت بالا بردن قدرت صادرات کمپانی های تابع که شعبات اصلی آنها در مرکز (کشورهای امپریالیستی م) مستقرند، مورد استفاده قرار میگیرند.

مطابق گزارش بانک جهانی؛ ۳۵۰ کمپانی از عظیم ترین کمپانی های فراملیتی، چیزی بیش از ۳۰ درصد از تجارت جهانی را در سال ۱۹۹۲ کنترل مینموند. در سال ۱۹۸۲، یک سوم بازرگانی ایالات متحده محصول مبادلات میان این کمپانی های فراملیتی و شعب اصلی آنان در امریکا بود. ۵۰ درصد از صادرات مائزی، ۴۷ درصد موجودی پنج عدد از بزرگترین شرکتهای صادر کننده تولیدات الکترونیکی سنگاپور و تایوان در تملک بنگاههای امریکایی میباشد.

آنکتد - UN VONFERENCE UNCTAD ON TRADE & DEVELOPMENT) یا کنفرانس سازمان ملل متحد پیرامون تجارت و توسعه گزارش داد که کاهش ۲۰ درصدی صادرات جنوب، (کشورهای عقب نگه داشته شده یا بعبارت دیگر تحت سلطه - م) و نیز ضرر ۲۱ میلیارد دلاری سالانه آن بین سالهای ۱۹۹۲ - ۱۹۸۲ نتیجه نابودی صنایع بومی میباشد. فشار مرگبار تجارت "آزاد" و گت - (GENERAL AGREEMENT GATT ON TRADE & TARIFFS) یا معاهده عمومی حول تجارت و عوارض گمرکی، بعنوان ابزار بازدارنده مطمئنی در براب هر شکل از اقتصاد ملی در کشورهای خادم SERVANT (اصطلاحی دیگر برای

کشورهای تحت سلطه م) عمل مینمایند. تجارت آزاد، به کمپانی های فراملیتی امکان میدهد تا سیاستهای اقتصادی - اجتماعی ممالک تحت سیطره خود را طرح ریزی نمایند. آنان (کمپانی های فراملیتی م) قدرت برنامه ریزی مرکزی، تعیین و تغییر محل و مدت زمان پروژه ها، تولید و نیز توزیع را به واسطه دسترسی آزاد به منابع، انحصار تکنولوژی پیشرفته شدیداً سوسید شده و سرمایه گذاری جهانی، در دست دارند. جایی که رژیم های دست نشانده بمثابه نیروی پلیس در امر کنترل توده ها انجام وظیفه مینمایند، قدرت دولتی در کشورهای امپریالیستی در حفظ و حراست صنعت داخلی، ترغیب تولید زارعی، به انحصار در آوردن مواد خام و اعمال سیطره بر تجارت به خدمت گرفته میشود. این است تجارت "آزاد" برای جهان "آزاد" همان که دستگاه سیاسی ایالات متحده (که "سیستمی است تک حزبی با دو جناح راست"*)، آنرا نظم "توین" جهانی میخواند.

از آنجا که صندوق بین المللی پول و بانک جهانی یک چنین نقش مهمی در سیه روزی زحمتکشان کشورهای تحت سلطه ایفا نموده اند، پس در خور توجه است تا بنیان و ریشه های تاریخی این موسسات را مورد تامل قرار دهیم. هر دو موسسه در سال ۱۹۴۴ در کنفرانس برتون وودز - BRETTON-WOODS شکل یافته و منعکس کننده منافع قدرت سلطه جهانی یعنی امریکا گردیدند. هدف از این امر الغاء تمامی موانع موجود بر سر راه گردش پول بین المللی پایه (تا پیش از این دوران معیار ارزیابی پول نه بر پایه دلار که عمدتاً بر مبنای طلا استوار بود م) به منظور

* اشاره ای است به گفته معروف گوروی دل - GORE VIDAL - نویسنده امریکایی که سیستم سیاسی امریکا را نظامی با یک حزب که در درون آن دو جناح دست راستی وجود دارد تفسیر کرده است.

ایجاد حداکثر امکان تجارت و سرمایه گذاری بود.

نقش صندوق بین المللی پول، تعمیق و ایستگ اقتصادی از طریق اعطای وام به کشورهای بود که با مشکل موازنه پرداخت های خارجی روبرو بودند. دریافت وام مشروط بر آن بود که استقرار کنندگان به تعديلات ساختاری "ضروری" از قبیل پائین آوردن دستمزدها، لغو سوبسیدها، خصوصی کردن موسسات دولتی و گشایش در راه به روی سرمایه گذاری خارجی تن در دهند. شیوه رای گیری در صندوق بین المللی پول مستقیماً بر پایه میزان پولی بود که دول عضو به این صندوق تعهد نموده بودند. بر این مینا ایالات متحده با ۳۶ درصد کل آراء، به همراه دیگر کشورهای امپریالیستی، به اکثریت بزرگی دست یافت. ایالات متحده قدرت رای خود را پیوسته حفظ نمود. نتیجه گیری آنکه؛ صندوق بین المللی پول هرگز سیاستی را بر هیولاهای مالی بین المللی تحمیل ننمود، بلکه این تنها ملل ضعیف تر بودند که قربانی جبر تمام عیار صندوق بین المللی پول زهر آگین بوده و همچنان میباشند.

نقش بانک جهانی پس از بازسازی اروپای غربی و ژاپن، اعطای وام به دول کشورهای تحت سلطه به منظور فراهم آوردن زمینه های لازم جهت سرمایه گذاری بطور کلی، احداث پروژه های مقدماتی زیر ساختی همچون تاسیس سد، نیروگاههای برق، راه سازی و غیره، بمثابة پایه های ضروری در خدمت سرمایه گذاری های خارجی - خصوصی به ویژه در زمینه غارت منابع طبیعی و تولیدی بود. نهایتاً آنکه، نقش این بنگاه، ارتقاء و تضمین سودآوری عظیم سرمایه گذاری خارجی - خصوصی و به همان اندازه تعمیق و ایستگ اقتصادی این کشورها بوده است.

در دهه ۷۰ و ۸۰، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول هماهنگ با یکدیگر در جهت تخفیف تضاد میان کشورهای مرکز کوشش نمودند. این امر در راستای جلوگیری از بهبود شرایط تجارت به نفع کشورهای که بخش عمده مواد خام را تولید میکنند (ممالک عقب نگه داشته شده

یا به عبارتی وابسته م) صورت گرفت. اضافه بر این، موسسات یاد شده چگونگی رتق و فتق بدهکاری این کشورها را سازمان دادند. سازمان ملل چنین گزارش میدهد که کشورهای به اصطلاح "در حال توسعه" در مجموع صد میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰ و هزار و سیصد و پنجاه میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ به وام دهندگان ثروتمند مقروض بوده اند. نباید از خاطر برد که بار کمر شکن رنج و محنت انسانی در این میان، با دلار و طلا قابل سنجش نیست. دیویسیون بودهو (DAVISON BUDHOO) یکی از کارشناسان اقتصادی صندوق بین المللی پول که در سال ۱۹۸۸ از پست خود استعفا داد، چنین مینویسد: "سایز SAPS (STRUCTURAL ADJUSTMENT PROGRAMS) یا برنامه های تنظیم ساختار اقتصادی از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، در جهت کاهش سطح مصرف در کشورهای در حال توسعه و کانالیزه کردن منابع این کشورها در راستای صادرات محصولات تولیدی جهت پرداخت بدهی شان طرح ریزی شده اند. بزرگترین ناتوانی این برنامه ها میبایست در تاثیر آنها بر مردم مشاهده گردد..... تخمین زده میشود که حداقل ۶ میلیون کودک زیر ۵ سال در افریقا، آسیا و امریکای لاتین از سال ۱۹۸۲ به این سو جان خود را در نتیجه گسیل برنامه های ضد خلقی و نسل برانداز صندوق بین المللی پول - بانک جهانی از دست داده اند و این مشتی است نمونه خروار..... حدود یک میلیارد و دویست میلیون تن از مردم جهان سوم اکنون در فقر مطلق بسر میبرند (تقریباً دو برابر تعداد ۱۰ سال پیش)....."

علاوه بر آمارهای بدهو، سازمان ملل نیز شماری چند از اینگونه آمارها را ارائه داده است؛ برای نمونه ۷۹ درصد جمعیت گواتمالا در سال ۱۹۸۰ زیر خط فقر بسر میبرند. این رقم در سال ۱۹۹۲ به ۸۷ درصد رسید. ۲ درصد از جمعیت هندو راس ۷۰ درصد زمین این کشور را در تملک داشته ولی اکنون دو سوم آحاد آن یا بیکارند و یا در حال از کار بیکار شدن میباشند. فقر در السالوادور ۹۰ درصد از مردم این کشور را تحت تاثیر قرار داده، در همان حال در برزیل، بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲

مالیاتها بر طبقه کارگر تا مرز ۶۰ درصد افزایش یافته است. یونیسف - UNISEF چنین ارزیابی نمود که ۷۰ میلیون کودک در امریکای لاتین یا در کار برده وار یا خوفروشی و یا پخش مواد مخدر به خدمت گرفته میشوند.

دهه ۹۰ تا این زمان دوره ای از رقابت سبوعانه میان امپریالیستها بوده و تعرضات اینان با ایجاد بلوکهای اقتصادی تجارت "آزاد" نظیر قرارداد تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا) و جامعه اقتصادی اروپا ادامه مییابند. یکی از طرحهای برنامه ریزی دفاعی پنتاگن در سال ۱۹۹۲ به ایالات متحده چنین توصیه نمود که در ارتباط با منافع رقبا خود عنصری قابل تکا برای رقبا باشد. تا بدینوسیله هرم قدرت موجود از معرض عرض اندام رقبا مصون بماند. از این رو قابل درک است که شکل گیری نسبتاً نوین موسسات نظامی فرانسوی - آلمانی، مخالفت شدید ایالات متحده را دامن زد. برای ایالات متحده، این امر که هیچ سیستم مستقل امنیتی وجود نداشته باشد، از اهمیت اساسی برخوردار است و تنها ناتو تحت تسلط امریکا، برای این قدرت هدایت کننده جهانی قابل قبول میباشد. مضافاً آنکه، هدف پشت پرده جنگ خلیج، علاوه بر مانور تبلیغاتی در خدمت جنگ افزارهای امریکایی تحت عنوان تودهنی به صدام بخاطر ژست استقلال گرفتیش، این را نیز شامل میشود که امریکا به رقیبش، خصوصاً آلمان و ژاپن نیاز آنان به چتر نظامی امریکا جهت حفظ منافع شان را خاطر نشان سازد. فرانسه؛ این همواره یاضی متمرد با آزمایش اتمی لخییر خود - به طرز غیرموجهی مستقل از ناتو تحت مدار ایالات متحده - پنتاگن را نگران ساخته است. فرانسه در مذاکرات گت (GATT) خصوصاً در رابطه با "حق مالکیت بر دستاوردهای فکری" (INTELLECTUAL PROPERTY RIGHTS) همچون معضلی بوده است در برابر ایالات متحده. این مسایل، در ماهیت حقوق کمپانی های فراملیتی را در به انحصار در آوردن تکنولوژی جدید که خود معبری است دیگر در راستای شاهراه استیلا بر سیاستهای اجتماعی و اقتصادی کشورهای تحت سلطه، مد نظر دارند. در همان حال، از رشد و توسعه

چین و تبدیل آن به یک رقیب تازه جلوگیری به عمل می‌آید.

از نقطه نظر تاریخی، این صنایع با سطح بالای تکنولوژیکی، که به واسطه سوبسیدهای کلان تغذیه شده و توسعه یافته اند، قبل از آنکه جواز تولید دریافت داشته باشند به خوبی پا گرفته، اساس یافته اند. جواز تولید در زمینه داروسازی، برای نمونه، در سال ۱۹۶۶ به آلمان، در ۱۹۷۶ به ژاپن و در سال ۱۹۸۲ به ایتالیا داده شد. و این در حالی است که جنوب (کشورهای تحت سلطه) از تولید داروهای حیاتی منع گردیده و آحاد آن بعنوان موش‌های آزمایشگاهی در آزمایش‌های تجربی - پزشکی کمپانی‌های فراملیتی مورد استفاده قرار می‌گیرند. چه طنز درناکی، کمپانی‌های داروسازی آمریکا که سالانه یک صد میلیارد دلار از این راه به جیب می‌زنند، محصولات خود را بر پایه هزاران سال دانش انباشته شده فرهنگ‌های بومی تولید می‌کنند. دیگر جایی برای "حق مالکیت بر دستاوردهای فکری" باقی نیست.

دهه ۹۰ برای امپریالیستها مشخصا در حکم مساله ای است با دوروی. بر یک روی این سکه، سقوط اتحاد شوروی سابق هرگونه مخاطره ای در ارتباط با حمایت از جنبش‌های خلقی در کشورهای تحت سلطه را از سر راه برداشته و به همراه آن گشایش دروازه‌های ثروت عظیم انسانی و طبیعی در کشورهای "جدیدا آزاد شده سابقا کمونیست" به روی غارت و استثمار را میسر ساخته است. (*)

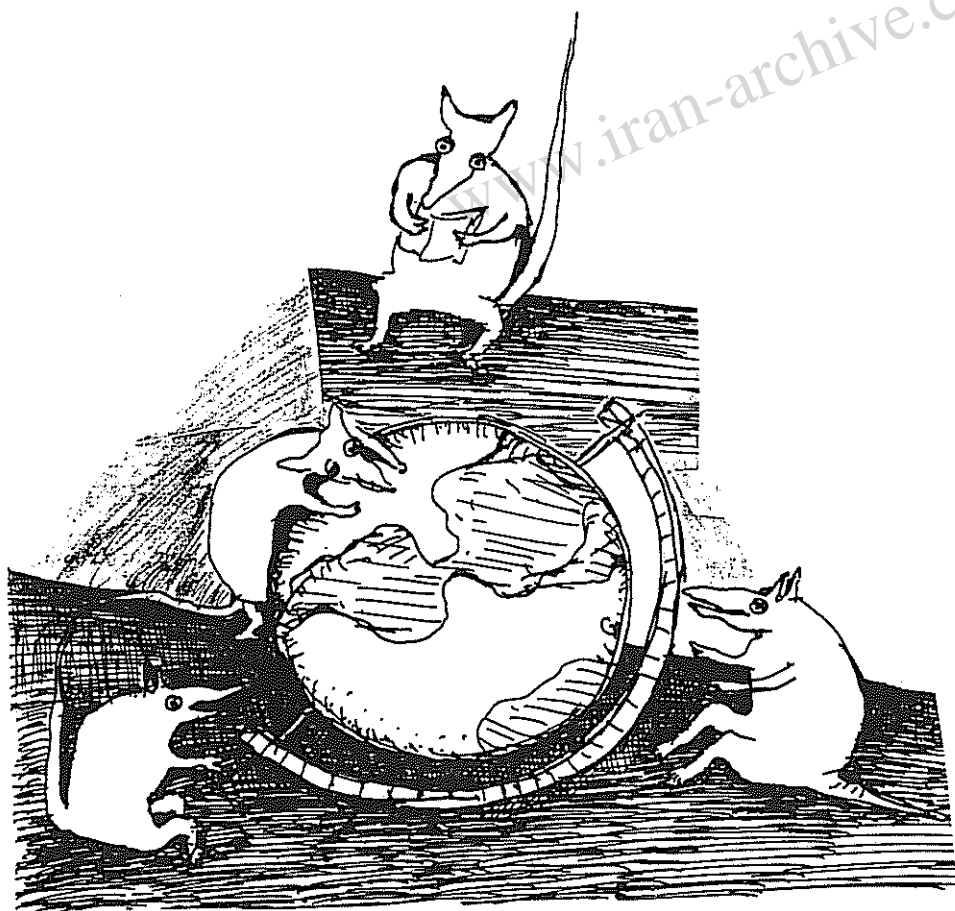
اضافه بر این، توده‌هایی که به مبارزه برخاسته بودند، تحت کنترل قرار گرفته و در معرض نابودی بالقوه، حیس و بند یا تبعید رهبران جنبش خویش می‌باشند. بر روی دیگر سکه، امپریالیستها درگیر آگیر رقابت شدیدی می‌باشند که "تبات" منظومه شمسی شان که خورشیدش

* البته این بدان معنا نیست که کارگران و زحمتکشان این ممالک، تحت حاکمیت دول ضدکارگری - ضدخلقی حاکم بر این ملل، مورد بهره‌کشی واقع نمیشده اند. م

امریکا می‌باشد را به مخاطره می‌اندازد.

نتیجه‌گیری آنکه، کمپانی‌های فراملیتی، امنیت و گسترش خویش را از طریق دول متبوع شان (یعنی هفت دولت بزرگ صنعتی)، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، تجارت "آزاد" و معاهده عمومی حول تجارت و عوارض گمرکی (گت)، کنترل مینمایند. موقعیت اینان در جنگ طبقاتی علیه توده‌های مرعوب شده و تهیست در کشورهای تحت سلطه و مردمان منفرد و شستشوی مغزی داده شده مرکز هرگز تا بدین حد برای هستی و تعالی نوع بشر مخاطره آمیز نبوده است.

PAULINE



مراجع:

- ۱- نووآم چامسکی، سال ۵۰۱، استیلا ادامه می‌یابد، آپی ای ام ۱۹۹۳.
- ۲- بستا BASTA (اخبار پیاپیاز، مکزیکی) ۱۹۹۶.
- ۳- مانتلی ری وی یو، شماره ۴۵، مقاله جهامداری و رکود، نویسنده: آرتور می سون، آوریل ۱۹۹۴.
- ۴- مانتلی ری وی یو، شماره ۴۶، مقاله حاکمیت خلقی وجه مقابل دولت، نویسنده: مایکل پرنتی، مارس ۱۹۹۵.
- ۵- مانتلی ری وی یو، شماره ۴۷، مقاله جهانی کردن اقتصاد، نویسنده: مایکل تن زر، سپتامبر ۱۹۹۵.

نوشته های زیر ترجمه سه مقاله از سلسله مقالات مربوط به اوضاع کنونی روسیه میباشد که توسط نادر ثانی از نشریه سوئدی پرولترن به فارسی برگردانده شده است. مقالات دیگر در شماره های بعدی پیام فدایی به چاپ خواهد رسید.

روسیه کنونی

روسیه در آستانه انتخابات ریاست جمهوری

نوشته تدی - یون فرانک

مسئول ارتباطات خارجی حزب کمونیستی

ک پ ام ال (آن) سوئد

اساسی نوینی برای روسیه به روسیه و مردم این کشور تحمیل نمود. این قانون اساسی قدرتی بسیار زیاد و همه جانبه به رئیس جمهور بخشیده و از این رو وسیله لازمی برای یلتسین در جهت دستیابی به قدرتی هرچه بیشتر

به شمار میامد. نتیجه همه بررسی پس از انجام رفتارندم بارها زیر علامت سوال رفته است اما به هر سو یلتسین به هدف خود رسیده و قدرتی که بی شباهت به قدرتهای رهبران رژیمهای استبدادی نیست به دست آورد.

همزمان با انجام همه بررسی عمومی در مورد قانون اساسی انتخابات در مورد پارلمان روسیه، دوما، به انجام رسید. نتیجه این انتخابات به وضوح نشان داد که اکثریت مردم روسیه از یلتسین و جریان به اصطلاح اصلاح طلب که مورد حمایت سیاسی یلتسین میباشد جانبداری نمی نمایند. در این انتخابات بود که ژیریونوفسکی با کسب بیش از ۲۵ درصد از آرا مردم همگان را به تعجب درآورده و وسایل ارتباطات جمعی را به وحشت انداخت. "حزب کمونیست" به رهبری ژوگانوف نیز با کسب ۲۵ درصد از آرا نشان داد که برخلاف انتظار صاحب نظران هنوز باید بعنوان مهره ای با اهمیت در حیات سیاسی روسیه به شمار آورده شود. با وجود اینکه در این انتخابات حزب رئیس دولت روسیه، چرمومیردین، که مورد حمایت کامل یلتسین بود، تنها ۱۰ درصد از آرای مردم را به دست آورد، نتیجه ای که در هر نمکراسی بورژوازی منجر به سقوط دولت می شد، در ساختمان دولت تغییری اساسی داده نشده و یلتسین با استفاده از امتیازات تازه کسب شده خود و حمایت از دولت چرمومیردین ادامه حیات دولت را امکانپذیر نمود.

پس از انجام رفتارندم عمومی تا کنون، یلتسین با

غرب را به درنسر عجیبی انداخته است. برای اولین بار بسیاری از این افراد در جواب دادن به پرسشهای بسیاری وامانده اند.

جایگاه قدرتی نامحدود

تا امروز تمامی رهبران کشورهای پر قدرت سرمایه داری و امپریالیستی کاملا و به تمامی در موارد گوناگون از یلتسین و سیاست وی حمایت نموده اند. این حمایت بیشتر از آنرو صورت گرفته است که یلتسین و دولت تابع وی در های روسیه را به تمامی بر سرمایه داران و سرمایه های غربی یاز نموده اند تا در چپاول ثروتهای ملی روسیه شرکتی فعال داشته و از بازارهای سرمایه داری که در این کشور به وجود آمده است بهره برداری نمایند. به یاد داشته باشیم که این یلتسین بود که تهاجم نظامی سال ۱۹۹۳ بر شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی را به عمل رسانده و بدینگونه به همراه یاران خود پیروزی چشمگیری، هرچند کوتاه مدت، به دست آورد. در واقع دستاورد مهم این تهاجم آن بود که بوریس یلتسین، "اصلاحات بازاری" وی و "شوکت تریایی اقتصادی" وی بر پارلمانی که بازمانده ای از دوران اتحاد جماهیر شوروی بود پیروز گردینند.

بلافاصله پس از این پیروزی یلتسین با استفاده از قدرت خود و شریط روانی و اجتماعی موجود یک همه بررسی عمومی در مورد قانون

بیش از سه ماه به انتخابات ریاست جمهوری در روسیه باقی نمانده است. در تمامی جهان در مورد این انتخابات و اینکه در پیامد در روسیه چه روی خواهد داد بحث و تبادل نظر در جریان است. آیا بوریس یلتسین زمام امور و قدرت را از دست خواهد داد و یا اینکه با به کار گرفتن شگردی تا کنون ناشناس و با اتخاذ مانور تاکتیکی زیرکانه ای موفق خواهد شد در جایگاه قدرت باقی بماند؟

پرستش بسیار مهم دیگر این است: اگر بوریس یلتسین قدرت را از دست بدهد، چه کسی قدرت در روسیه را به دست آورده و زمام امور را در دست خواهد گرفت؟

انتخابات به چه می انجامد؟

تمامی تحقیقات اجتماعی و همه بررسی های عمومی که تا کنون از جانب موسسه های گوناگون در روسیه به انجام رسیده اند نشان میدهند که یلتسین قدرت را از دست داده و دبیرکل "حزب کمونیست فدراسیون روسیه"، گنادیچ ژوگانوف رئیس جمهور آینده روسیه خواهد شد. جالب اینجاست که رقیب اصلی ژوگانوف در این انتخابات یلتسین نبوده و سیاستمدار فرصت طلب دست راستی و ملی گرای افراطی، ولادیمیر ژیرینوفسکی میباشد!

این واقعیت که به نظر میاید که ژوگانوف در انتخاباتی که در رسانه های عمومی غرب بمثابه نخستین انتخابات مکرر لیک در روسیه بشمار آورده شده است، تنها پس از گذشت پنج سال از برچیده شدن "دیکتاتوری کمونیستی در اتحاد جماهیر شوروی"، به مقام رهبری روسیه انتخاب خواهد شد تمامی کرملین شناسان و مقامات آگاه در مورد مسائل اروپای شرقی در

امروزی قرار گرفته است. او بخش اعظم ثروت خود را از طریق رشوه دادن به کارمندان دولت و با بهره بردن از منابع نفتی سیبری به دست آورده است.

نام این مرد که حدس زده میشود صاحب ثروتی بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار آمریکایی است، "والری نوروف Valerij Neverov" میباشد.

والری نوروف، مدیر کل شرکتهای "هرمز Hermes" را باید بدون شک موفق ترین صاحب شرکتهای خصوصی روسیه امروز به شمار آورد. نشریه اقتصادی تریبوشی "اوپشن ظ ع س ک غ" از او بعنوان ثروتمندترین فرد روسیه یاد کرده است. اما او خود عنوان میکند که در واقع نمیداند ثروتش در چه حدی میباشد:

باید چیزی در حدود ۱۰۰ میلیون دلار باشد. اما صحبت بر سر پولی است که من هیچگاه به آن دست نمیزنم. در خانواده من ماهی حدود ۵۰۰ دلار که بیشتر آن برای حقوق دادن به خدمتکار خانه و منشی من به کار میرود به استفاده میرسد.

این امر که دفتر وی بسیار ساده و بی تجمل است امر مهمی برای او به شمار نمیرود:

- شرکت ما در صدد خریدن بزرگترین دکوراتور دفاتر در روسیه میباشد و از اینرو بزودی دفاتر ما جلوه دیگری خواهند داشت.

والری نوروف کار خود را با سمت رئیس یک شرکت تکنیکی در "توجمن ظ ذ گ ش"، مرکزی برای صنایع نفتی، در غرب سیبری آغاز نمود. او بالاترین میزان درآمد خود را با خرید و فروشهای کوچک نفتی به دست آورده است. او سه سال پیش نخستین شرکت در مجموعه شرکت هرمز را برپا نمود، شرکتی که کار آن تا آن حد بالا گرفته است که نشریه آمریکایی "فورچون" ذ گ ک ق ع "در صدد آن است تا این شرکت را در زمره یکی از پانصد شرکتهای مهم جهان به شمار آورد. مجموعه شرکت هرمز در حال حاضر در برگیرنده بیش از ۶۰ بانک، شرکتهای بیمه، شرکتهای تجاری و

و دیگری قدرتمندان سیاسی و اجتماعی کهن، افرادی که تا چند سال پیش سیستم "سوسیالیستی" موجود در روسیه را نمایندگی کرده و اداره میکردند، تشکیل میشود. افراد گروه دوم امروزه کاملاً و بطور علنی در نقش سرمایه داران بزرگ ظاهر شده و بیشتر آنان عهده دار مقامات سابق خود، البته امروزه با لخد القابی مناسب با سیستم سرمایه داری مانند سهامدار و رئیس هیات مدیره و از این قبیل، میباشد!

پیامدهای سیستم سرمایه داری در روسیه

در مقالات زیر اشاره هایی به نتایج پیاده نمودن کامل سیستم سرمایه داری در روسیه خواهد شد. به تغییرات در کشوری که تا ۱۰ سال پیش بعنوان یک لبر قدرت جهانی که مهره توازی در مقابل قدرت بی چون و چرای امپریالیسم آمریکا و همپالگهایش بشمار میآمد اشاره خواهد شد. قدرتی که با وجود اضمحلال ایدئولوژیک، فساد روز افزون و فاصله گیری هر چه بیشتر از اصول سوسیالیستی به هر حال میتواند امنیت اقتصادی و اجتماعی شهروندان خود را ضمانت بنماید. در این مقالات تنها به بچه های خیابانی در مسکو پرداخته نمیشود و از جمله گفتگویی با ثروتمندترین فرد روسیه، یکی از افرادی که از انقلاب بورژوازی بهره شایانی برده است به عمل آمده و ارقامی که نشان دهنده سقوط اقتصادی و تولیدی روسیه نوین است ارائه خواهد گردید.



ثروتمندترین مرد روسیه

یا رشوه دادن نفت سیبری را به

دست می آورد

نوشته استفان لیندگرن

کارشناس در تغییر و تحولات اخیر

روسیه

در خیابان فرعی باریکی، پشت در سنگین آهنینی دفتر کار ثروتمندترین مرد روسیه

استفاده از قانون اساسی یاد شده توانسته است که بدون در نظر گرفتن نظرات دوما برنامه های سیاسی خود را به اجرا در آورد.

شرایط نوین در روسیه امروز

اما امروز شرایطی نوین بر فضای سیاسی و اجتماعی روسیه حکمفرما میباشد. پنج سال پس از انقلاب کامل سیاسی و اجتماعی سرمایه داری در روسیه اکثریت خلقهای کارگر و محروم این کشور به همراه باز نشستگان و بیکاران این کشور میتوانند به خوبی نظاره گر میوه های تلخ و بدفرجام این انقلاب باشند:

- فقر، گرسنگی و درماندگی اقتصادی و اجتماعی گریبانگیر میلیونها فرد در روسیه شده است. تصویر سالخوردهگانی که روبلهای ناچیز ماهیانه آنها حتی کفاف تهیه نان بخور و نمیری را نمیدهد، بخشی جدایی ناپذیر از خیابانهای روسیه، بخصوص در شهرهای بزرگ این کشور، شده است.

- کارگران روسیه امروزی حتی نمیتوانند حقوق ماهیانه خود را از نظام نوین سیاسی و اجتماعی حاکم، نظامی که به آنها وعده داده بود که لگر نیروهایی را که میخواستند آخرین علائم نظامی را که خود را سوسیالیست مینامید از میان بردارند مورد حمایت خود قرار دهند زندگی بهتری به آنها داده خواهد شد، بگیرند.

- دهها میلیون انسان کارهای خود را از دست داده و در نظام جدید که با استفاده از ایده های اقتصادی بازاری لبرالی نوین برپا شده است بدون وجود کوچکترین چتر حمایت اجتماعی و یا ضمانتهای اقتصادی به حال خودرها شده اند.

- و در کنار تمامی این افراد سیستم گانگستری سرمایه داری ای برپا شده است که در آن ثروتهای بسیار کلان و نامحدود در کوتاهترین زمان ممکن و با چپاول ثروتهای ملی و صنعتی کشور به وجود آمده است. جالب توجه اینجاست که قدرتمندان سیستم اقتصادی نوین روسیه از دو گروه یکی کارتلهای مافیایی مسلط بر روسیه

نفتی بوده و دارای شرکتهای وابسته در از جمله بوستون، وین و بحرین میباشد. مجموعه سرمایه سهام این شرکتها بالغ بر ۶۰۰ میلیارد روبل، برابر با شش میلیارد دلار میباشد.

- به یاد داشته باشید که این میزان تنها نشان دهنده ارزش اسمی سهام این شرکتهاست و در واقع ارزش روز این شرکتها چند برابر این میزان میباشد. مدتی پیش ارزش واقعی سهام شرکتها را توسط متخصصان امریکایی به حدود ۸ میلیارد دلار تخمین زده شده. ما تصور میکنیم که بزودی میتوانیم ارزش سهام شرکتها را خود را به حدود ۳۰۰ میلیارد دلار که حد مناسبی برای ما میباشد، برسانیم.

کم شدن صادرات نفت برای ما خوب میباشد

نیمی از ثروت موجود در هرمز و دارایی والری نوروف نهفته در داراییهای نفتی است. اما باید به یاد داشت که اطلاعاتی که در مورد صنایع نفتی روسیه موجود است بسیار متناقض هستند. کارشناسان امریکایی بر این عقیده هستند که بخش صنایع نفتی روسیه در کلیت خود دچار بحرانی شدید بوده و تمامی صادرات نفتی روسیه در آینده ای بسیار نزدیک قطع خواهد گردید.

- اگر این امر تحقق بیابد برای ما بسیار خوب خواهد بود. ما در حال حاضر نفت خام صادر میکنیم اما همانطور که همه میدانند سود اصلی در تصفیه خانه ها نهفته است. به دلیل تصفیه بد صنعت نفت روسیه در حال حاضر حدود ۳۰ درصد از محتویات نفتی را از دست میدهد.

نوروف این واقعیت را که میزان تولید در بخش صنایع نفتی روسیه پایین آمده است امری تعیین کننده ارزیابی نکرده و آنرا بیشتر مشکلی گذرا میخواند:

- مدیران مسئول در شرکتها نفتی دولتی در انتظار هستند تا شرکتها آنها خصوصی بشوند. در خلال این مدت آنها به هیچوجه سرمایه گذاری جدیدی نکرده و در عوض پولهای خود را در بانکهای غربی نخسیره

میکند.

نوروف معتقد است که کمبود محدود نفت برای اقتصاد روسیه نیز سودمند میباشد و میگوید که روسها در صنایع خود برای تولید معادل یک دلار دو برابر صنایع امریکایی برای تولید به همین میزان نفت مصرف مینمایند. اما البته این امر به هیچوجه به آن معنی که ذخیره های نفتی روسیه تهی شده است نمیشود:

- تخمین میزان که حدود ۴۱ درصد از ذخیره های ما به مصرف رسیده اند. اما بدیهتا استخراج نفتی که باقی مانده است از استخراج نفتهای به مصرف رسیده بسیار دشوارتر میباشد.

به کارمندان رشوه داده میشود

نوروف به هیچوجه تلاش نمیکند که در پنهان کردن این واقعیت که هرمز بخش بزرگی از ثروت خود را با رشوه دادن به کارمندان به دست آورده است بکوشد:

- بین ده تا دوازده درصد کل بودجه ما به مصرف رشوه دادن میرسد!

نوروف به این واقعیت که به اینوسیله ثروت ملی بر باد داده شده و تنها بخشی از سرمایه داران و بخش ناچیزی از کارمندان به ثروتی کلان دست مینمایند به دیده ای منقدانه نگاه نمیکند:

- فکرش را بکنید این کارمندان با ثروت باد آورده خود چه میتوانند بکنند؟ ناچار هستند که با این ثروت سهام خریده و در تولید سرمایه گذاری بکنند و بدینگونه این ثروت بار دیگر در خدمت کل اجتماع قرار داده میشود!

باید گفت که این فلسفه نوروف فلسفه ای است که برای بسیاری از ما غیر قابل قبول بوده و عجیب و غریب میباشد و درست مانند این است که با چنین فلسفه یافی نادری از دزدی بانک و از این قبیل حمایت به عمل بیاوریم. نوروف نقطه نظر یکسانی در مورد قدرتی که در روسیه به رئیس جمهور و به شوراهای گوناگون در سطوح مختلف داده شده است داشته و میگوید:

- بهترین کاری که مقامات کشور ما در تمامی

سطوح میتوانند به انجام برسانند این است که یک مرخصی طولانی که دستکم شش ماه ادامه داشته باشد بر دارند. مطمئن هستیم که اگر این کار را بکنند زمانی که بخواهند به سرکار خود برگردند مملکت را نخواهند شناخت. اگر میدانستند که با وجود خود چگونه سدر راه ما شده اند!

بوروکراسی بیشتر از گذشته شده است

هرمز دارای یک مرکز تجزیه و تحلیل حوادث است که مرتباً در حال بررسی تغییرات اجتماعی در روسیه میباشد. این مرکز در این اواخر تجزیه و تحلیلی بسیار انتقادی از پروسه تکاملی جامعه در دوران پس از پروسترویکا، بعد از سال ۱۹۸۵، ارائه داده است. به موجب تحقیقات ارائه شده بوسیله این مرکز بوروکراسی مرکزی دولتی در خلال این سالها افزایشی برابر با ۱۸ درصد داشته است. رشد بوروکراسی در ارگانها محلی و ایالتی بتر از این بوده و این بخش با افزایشی برابر با ۲۷ درصد رویرو بوده است. میزان شرکتهایی که کاملاً و یا بخشاً وابسته به کمکهای دولتی میباشد در خلال این سالها افزایشی بسیار داشته و امروزه بالغ بر ۹۱ درصد از کل شرکتها میباشد. نوروف و تجزیه و تحلیل گران وابسته به شرکتها او انتقادات بسیاری را نیز به شرکتها خارجی فعال در روسیه وارد میداند:

بیشتر اینها ماجراجویانی هستند که میخواهند با ارائه کالاهایی با کیفیتی پایین ثروتی کلان به جیب بزنند. کار دیگر اینها این شده است که از روسیه بعنوان انبار مواد خام استفاده میکنند.

هر سال ۴۵۰ درصد!

نوروف معتقد است که در خلال یک دوران گذرا باید سرمایه گذاری شرکتها خارجی در صنایع نفتی روسیه را ممنوع اعلام نمود:

-تجار غربی به جای اینکه به اینجا بیایند تا به ما تجارت را یاد بدهند باید به قصد یاد گرفتن طرز کار در روسیه به اینجا بیایند. تنها در این صورت است که آنها خواهند توانست سود

بسیاری از تجارت با ما به دست بیاورند.

هرمز توانسته است با ارائه سهامی که تا به امروز هر سال بین ۲۶۰ تا ۳۵۰ درصد سود سالانه داده است بسیاری از پس انداز کنندگان کم توان روسی را به خود جذب نماید. البته شاید با در نظر داشتن اینکه نرخ بهره در روسیه چیزی حدود ۲۰۰۰ درصد است این رقم نرخ ناچیزی به شمار آید اما باید در نظر داشت که در کنار این سود نرخ سهام نیز با نرخی بالاتر از نرخ تورم بالا رفته است. نوروف و زیردستان وی با هیجان فراوان و خوشبینی خاصی از آینده صحبت کرده و قول میدهند تا روسیه نوینی را به وجود بیاورند. روسیه ای که در آن شکل نوینی از زندگی، آزادی و ایمان به پرورنگار جایگزین معیارهای گذشته باشد. آنها قصد دارند که برای اثبات وابستگی خود به حرفشان کلیسای "کاتدرال عیسی نجاتبخش" در مرکز شهر مسکو را که در دوران استالین ویران گردید بار دیگر برپا نمایند.

زمانیکه من میخواهم از نوروف جدا بشوم او از موقعیت استفاده کرده و نشان طلایی را که از پلتسین بمنابسه "بهترین شرکت دار روسیه" دریافت کرده است به من نشان میدهد. زمانیکه دفتر شرکت را ترک میکنم در خیابان تنگ خاکی مجاور لیموزین سفید مجللی را می بینم که منتظر نوروف است تا او را به یک میهمانی رشو ای ببرد.



بچه های خیابانی در مسکو

نوشته استفان لیتنگرن

کارشناس در تغییر و تحولات اخیر روسیه

هر روز تعداد بچه های خیابانی مسکو بیشتر از روز پیش میشود. آنها روزها بدون هدف مشخصی در خیابانهای مسکو به اینطرف و آنطرف رفته و شبها در ایستگاههای قطار و یا در کنار در ورودی ساختمانها شب را به سر میآورند. بعضی از شبها برخی از آنها که شانس بیشتری از دیگران در این شب بخصوص دارند

میتوانند در خویگاههایی که از جانب جریانات مذهبی مانند جریان "ارتش نجاتبخش" اداره میشود به خواب فرو روند. بچه خیابانی مسکو و حامیان او سه دشمن بزرگ، کلیسای ارتدکس، پلیس مسکو و مافیای روسیه را در مقابل خود دارند.

تمام گرفتن با بچه های خیابانی مسکو کار نشواری نیست. کافی است که به "ایستگاه کورسک" رفته و ۵۰۰ روبلی را که این روزها باید بابت ورود به سالن انتظار این ایستگاه بپردازید و در کنار یکی از میزهای کافه ایستگاه بنشینید تا با یکی از این بچه ها آشنا شوی. بیش از چند دقیقه از نشستن من در کنار یکی از میزهای کافه نگذشته بود که "اسلاوا" با بی خیالی چشمگیری به طرف من آمد. ته سیگار خاموشی را بر لب داشت و با ولع بسیاری هوای لازم را از لابلای منافذ آن به ششهای خود میفرستاد. روی پیراهنش که زمانی پیراهنی سفید بوده است، کاپشن گشادی را بر تن داشت. کاپشنی که گویا همواره میخواست از شانه های کم عرض پسرک سرخورده و به پایین بیفتد.

نگاهی به من کرده و گفت: سلام!

به سلامش جواب داده و از او پرسیدم: اینجا زندگی میکنی؟ و بدینگونه مکالمه ما آغاز گردید.

اسلاوا میگوید که ۱۲ سال دارد و بدون شک این صحبت او دربرگیرنده اغراقی در حدود دو یا سه سال است. او از یتیمخانه ای در سوزدال، که در مکانی که چند ساعتی از مسکو فاصله دارد گریخته است. او نمیداند که پدر و مادرش چه کسانی میباشند. تنها چیزی که درباره آنها میداند این است که مادرش در زمانی دور او را در ایستگاه قطار سوزدال گذاشته و از آنجا رفته است.

زندگی از طریق خرید و فروش زتون

اسلاوا حالا دیگر در یک ایستگاه قطار مسکو زندگی میکند. از او میپرسم: پول غذا را چطور به دست میآوری؟ جواب میدهد: معامله میکنم!

لو زتونهای بازیهای ویدیویی دستگامهایی را که

در یکی از سالنهای ایستگاه قرار دارند خریده و میفروشد و به این طریق لمرار معاش میکند. بعضی از مواقع که شانس همراه او باشد نیز میتواند بسته های سیگار ارزان روسی را نیز به نرخ دولتی خریده و به نرخ بازار آزاد به فروش برساند. تورم وحشتناک حاکم بر روسیه کارهای مخصوص به خود را به وجود آورده است. اگر اسلاوا بتواند سکه های پانزده کوپکی را که به درد استفاده از تلفنهای عمومی میخورند به دست بیاورد میتواند آنها را با سودی معادل چندین هزار درصد به فروش برساند. به این واقعیت فکر میکنم که به هر حال هنوز در روسیه قانونی هست که به موجب آن تمامی کودکان باید به مدرسه بروند و از اینرو از او میپرسم: آیا پلیس هرگز تو را دستگیر نمیکند؟ او جواب میدهد که او مواظب کارهای خودش است، دزدی نمیکند و مانند بسیاری دیگر از بچه های خیابانی ساکن در ایستگاه به کار خرید و فروش مواد مخدر، قرص، نمیردازد و از اینرو هیچگاه پلیس او را دستگیر نکرده است.

وقتی صحبت از مدرسه به عمل میاید یا ناراحتی مشخصی میگوید: خیلی دلم میخواهد که میتوانستم به یک مدرسه معمولی رفته و در یک تخت تمیز بخوابم. به سختی میتوانم آنچه را که با گوشهای خود شنیده ام باور کنم. یک لحظه فکر میکنم که من را دست می اندازد اما سرانجام تصمیم میگیرم که حرف او را باور کنم. او میخواهد که به یک مدرسه معمولی، و نه به مدرسه ای که از آن فرار کرده است و مدرسه ای شبانه روزی است، برود.

در خلال منتهی که ما با هم حرف میزنیم چند تا از دوستان اسلاوا بطرف ما آمده و من امکان آن را پیدا میکنم که چند کلامی با برخی از آنها رد و بدل بکنم. سریوشا میگوید که پانزده سال دارد اما ده ساله به نظر میاید. او از یتیمخانه واقع در لیونوف فرار کرده است.

مثل آب خوردن دروغ میگویند

میپرسم: در این ایستگاه چند تا بچه ساکن هستند. میگویند سیصد چهار صد نفر. زمانیکه من بعد

با سرنگهبان ایستگاه پلیس ناحیه صحبت میکنم به من میگوید که آنها مانند آب خوردن دروغ میگویند. آنها بیش از ده پانزده نفر نیستند و هر روز بین دو تا سه نفر از آنها را به ایستگاه میآوریم. البته بدترین و مزاحمتترین آنها را دستگیر کرده و به خانه های تربیتی میفرستیم."

یک خبرنگار برای اینکه بتواند به یکی از این خانه های تربیتی که حدود ۵۰۰۰ نفر را در خود جای میدهند رفته و سری به آنها بزند باید معادل ۵۰۰ دلار رشوه پرداخت نماید. اما "خانه تربیتی مخصوص شماره ۳ برای بچه ها، یتیمان و بچه هایی که بدون مراقبت گذاشته شده اند" بازدید خبرنگاران سوئدی را قبول مینماید. بسیاری از بچه های ساکن در این خانه به اشکال گوناگون در سوئد بوده اند، با بچه های مدرسه ای سوئد نامه پرکنی کرده اند و میتوانند شعری در مورد "گارلسون روی بام" که معروفترین فرد سوئدی در روسیه است بخوانند. این امر که در نام این خانه و آژه مخصوص آمده است نشاندهنده آن است که در این خانه به افراد معلول و عقب مانده نیز جای داده میشود. در این خانه رویهمرفته به ۱۴۲ بچه پناه داده شده است. از رئیس این خانه، ولادیمیر ورمینکو، میپرسم: چرا بچه ها از این خانه ها فرار میکنند؟ عیب یتیمخانه های روسی چیست؟

با خشم ما را ترک میکنند

به من پاسخ میدهد: مهمترین دلیل آن است که فشاری که بر ما وارد میشود لفظی بسیار زیاد داشته است. تعداد بچه هایی که امروز در خانه های تربیتی هستند از تعداد بچه هایی که پس از جنگ جهانی دوم در این خانه ها نگهداری میشدند بیشتر است. مهمترین دلیل این لفظی وجود والدین الکلی میباشد. ما بخوبی میتوانیم از عهده بچه هایی که در سنین پایین به این سیستم سپرده میشوند بر بیاییم. اما کار با آنهاست که زمانیکه پیش ما میایند یازده دوازده ساله هستند بسیار دشوارتر است. آنها معمولاً با خشم بسیار ما را ترک میکنند. در اینجا ما میتوانیم هر روز به آنها سه وعده غذای معمولی و دو وعده غذای سبک بدهیم. پول ماهانه ای که به آنها داده میشود هزار روبل است که تنها کفاف خرید دو

عدد بستنی را میدهد. از سن دوازده سالگی بچه های ساکن در خانه ما اجازه دارند که بیرون بروند اما اگر بیش از دو ساعت از خانه بیرون باشند با پلیس تماس گرفته میشود. در این خانه به بچه ها آموزش مخصوص داده میشود تا کارگر بشوند. در سهای مدرسه ای ساده شده هستند و در برنامه درسی از درسهایی مانند فیزیک، شیمی و زبان خارجی خبری نیست. تنها در مواردی استثنایی مشاهده شده است که فردی با چنین سابقه ای توانسته باشد به مدارس عالی راه پیدا نماید. بچه هایی که بعنوان شهروندان مسکو به ثبت نرسیده اند تنها دارای یک امکان پس از طی خانه تربیتی هستند و آن این است که کارگر ساختمانی بشوند و گرنه باید مسکو را ترک نمایند.

در کریور لولگا که ۱۳ سال دارد ایستاده است و در حال خواندن نامه ای از خانواده ای که سه سال پیش در سوئد مهمان آنها بوده است میباشد. خانواده های سوئدی اشتیاق فراوانی دارند که بتوانند بار دیگر "بچه های روسی خود" را به سوئد دعوت نمایند. اما رهبری خانه تربیتی بیشتر مایل است که این شانس در اختیار افرادی معدود نبوده و به بچه های بیشتری داده شود.

در سالن غذاخوری خانه تربیتی دو پسر کوچک که مدت زیادی نیست که توسط پلیس در یکی از بازارهای شهر دستگیر شده و به خانه آورده شده اند نشسته اند. پسر بزرگتر، آندری، در ابتدا کاملاً ساکت بود اما حالا دیگر شروع به حرف زدن، هرچند مختصر، کرده است.

مزه آزادی

از نظر اسلاوا، دوست من در ایستگاه کورسک، خانه تربیتی راه چاره مناسب نیست. او میگوید که دیگر مزه آزادی و معامله را چشیده است. اما بیان میکند که در برخی از مواقع احساس میکند که باید در تختی، خوابی حساسی بکند، خودش را بشوید و یا لباسهایش را عوض کرده و بشوید. آن زمان است که به "ولوجا" روی میآورد.

در گوشه ای از یکی از محلات قدیمی مسکو خانه محقر و نزدیک به ویرانه شدنی را میبایم. این خانه همان "ولوجا" که اسلاوا از آن نام میبرد میباشد. آرم جریان مذهبی "ارتش نجاتبخش" بر بالای در خانه آویزان است. با خودم فکر میکنم که اگر کوچک و ضعیف باشی ناچار میشوی که به جانب اینها روی بیاوری.

مردی با تعجب در راه روی باز میکند. او در تمامی خانه که در واقع آبار تمانی معمولی بیش نیست تنها میباشد. نامش "ولوجا دوبروین" است، ۳۷ سال دارد و نخستین سرباز جریان مذهبی "ارتش نجاتبخش" در روسیه است. به من میگوید که خانه تحت حمایت آنها فعلاً برای مدتی تعطیل است و بر این توضیح میدهد که چرا:

- هفته گذشته یک گروه از "او ام او ان" (سربازان امنیت داخلی) با مسلسلهای آماده به اینجا حمله کردند. میگفتند دنبال پسر جوانی که مواد مخدر به این و آن میفروشد هستند و ما را متهم کردند که به خلافکاران پناه میدهیم. از اینرو مجبور شده ایم که برای مدتی خانه را ببندیم تا اوضاع کمی آرامتر شود. راستش با حمله خود خوب توانستند بچه ها و همسایه ها را بترسانند. فعلاً تا مدتی میتوانم تنها روزها از افرادی که به مراجعه کرده و کمک میخواهند یاری برسانم.

حتی یک کلمه را باور نکنید!

فردا صبح ساعت ۱۰ سر ولوجا کاملاً مشغول به کار است. صبحانه مفصلی برای پنج بچه ای که دور میز نشسته اند درست کرده است. روی به من کرده و با خنده ای پر معنی به من میگوید:

-حتی یک کلمه از حرفهای اینها را باور نکن! اگر از آنها بپرسی که آیا پلیس آنها را کتک زده است همگی پاسخ میدهند بله. آنها هرچه را که شما بخواهید بشنوید به شما میگویند.

بچه ها میخندند و کمی دربارہ خردشان صحبت میکنند. ولوجا هم نزدیک ما مینشیند و بزرگترین دروغهای بچه ها را گوشزد میشود. تنها کسی که دور میز نشسته است و واقعاً یتیم است پسر نه ساله ای است که "الیوشکا لویوف" نام دارد. او از یتیمخانه ای در "ولوگدا" فرار کرده است. او هم مانند بسیاری دیگر از بچه های خیابانی مسکو در ایستگاههای قطار زندگی میکند. به من میگوید که

کیفیهایی بر از پول!

ولوجا قبول دارد که کاری پر مخاطره در پیش گرفته است و میگوید:

- بسیاری از بچه ها مسلح بوده و در برخی از موارد خیلی خطرناک میباشند. بیشتر آنها حامیانی دارند که شوخی بردار نمیباشند. شاید اگر کوچکترین مویی از یکی از آنها کم بکنی سرو کارت به گورکن بیفتد. اما به شکر خدا من تا به حال جان سالم دربرده ام!

ولوجا روزی ۲۰ ساعت کار میکند و مزدی بخور و نمیر میگیرد. در خانه ای که ولوجا در آن مستقر است چیزی برای نذیندن وجود ندارد. ولوجا اظهار میکند که بچه ها همیشه بی چیز نیستند.

- شده که با کیفی بر از پول به اینجا آمده اند!

طبق گفته ولوجا تعداد بچه های و قعای خیابانی، یعنی افرادی که بدون سرپرست بوده و از یکی از خانه های تربیتی فرار کرده اند، در مسکو بالغ بر ۲۰۰ نفر میباشد. ولوجا اضافه میکند:

- اما تعداد افرادی که بدلیل نامناسب بودن شرایط خانواده از خانه فرار کرده و در خیابانها به سر میبرند بسیار بیشتر از این چیزها میباشد.

پلیس مسکو اظهار میکند که هر سال حدود ۲۰۰۰۰ بچه و نوجوان از خانه خود فرار

روی تابلویی نوشته است "پناهنده از شومانی". این تابلو را روزها جلوی خود گرفته و به این وسیله گدایی کرده و زندگی خود را میگذراند.

بقیه بچه ها پدر و یا مادری دارند که در مسکو زندگی میکنند اما هر یک به دلیلی نمیخواهد بهلوی پدر و یا مادرش زندگی بکند. تانیا ۱۳ ساله است. ۷ خواهر و برادر دارد. میگوید پدر و مادرش هر دو الکی هستند و همیشه مست هستند و خوابیدن در جلوی درخانه ها و در خانه های امدادی گوناگون را به خوابیدن در خانه ترجیح میدهد.

دوست صمیمی تانیا، ماشا کیریانوف نام دارد و ۱۳ ساله است. ماشا میگوید که نمیداند خانه اش کجاست. معلوم است که حقایق تلخی بر شانه های ناتوان او سنگینی میکند. مشتاق به حرف زدن نیست و زودتر از همه از ماجدا شده و از خانه ارتش نجاتبخش میرود. قبل از اینکه برود ولوجا چند بسته پودر سوپ به او میدهد که با خودش ببرد.

ولوجا به همه امکان میدهد که غذایی کافی خورده و خود را بشویند. به یکی از بچه ها هم که شیش دارد کمک میکند تا تمیز بشود. اما میگوید که در بسیاری از مواقع ناچار میشود تا با استفاده از شکردهای گوناگون بچه ها را به درمانگاه بفرستد.

Foto: PATRICIO SALINAS

میکند. گروه دیگر بچه های خیابانی افرادی هستند که پدر و مادر آنها الکی بوده و بخاطر بدست آوردن پول خانه خود را به فروش رسانده اند.

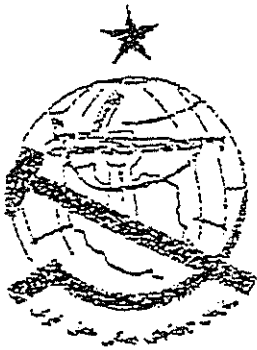
خصوصی کردن خانه های مسکونی و آپارتمانها یکی از "اصلاحاتی" که رژیم تازه به تازگی عملی نموده است از عواملی است که باعث بی خانمان شدن بسیاری از بچه ها شده است.

ولوجا میگوید گروه دیگری از بچه های خیابانی افرادی هستند که از مناطق جنگ زده جماهیر شوروی سابق فرار کرده و به مسکو پناه آورده اند.

ولوجا بار سنگینی را بر نوش های تحیف خود حمل میکند و تنهاست، آری تنها ی تنهاست. این تنها پلیس و مافیای نیستند که زندگی را بر او دشوارتر میسازند. کلیسای ارتدکس مسلاطیر کشور هم در تضاد با اوست چرا که او بنا به گفته آنها نماینده کلیسایی مرتد میباشد.

ماشا و دوستان او لباس پوشیده و به سرما باز میگردند. این واقعیت که هوا ۲۰ درجه زیر صفر است و تنها در هفته گذشته ۱۱۰ نفر بی خانمان در مسکو از سرما مرده اند آنها را به وحشت میاندازد. بدون شجاعت، یک زندگی، حاضر جوابی و زیرکی نمیتوان یک بچه خیابانی در مسکو بود و به جایی رسید!





حمله پلیس ترکیه به پناهجویان ایرانی در آنکارا را محکوم میکنیم!

نیروهای مبارز و آگاه!

روز ۲۱ بهمن (۱۰ فوریه) پلیس سرکوبگر ترکیه به اجتماع دهها تن از پناهجویان ایرانی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در آنکارا حمله کرد و ضمن دستگیری آنها به ضرب و شتم آنها اقدام نمود. اجتماع فوق دربرگیرنده حدود ۹۰ تن از پناهجویان متحصن ایرانی در آنکارا بود که در اعتراض به سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی و در چهارچوب مراسم خود موسوم به "کارزار بهمن" تظاهراتی در سالگرد قیام بهمن در مقابل سفارت رژیم برپا کرده بودند. تظاهرکنندگان با حمل کردن پلاکاردهایی شعارهای "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی" و "مرگ بر ارتجاع" و "زنده باد آزادی" و "اتحاد، مبارزه، پیروزی" سردادند و مترسک خامنه ای را نیز به آتش کشیدند. پلیس ترکیه پس از دستگیری پناهجویان و منجمله زنان و کودکان، آنها را به "امنیه سرا" منتقل کرد. اما پس از چند ساعت به خاطر فشار افکار عمومی و انعکاس وسیعی که حرکت پناهجویان به جا گذارده بود، تمام آنها را آزاد نمود. گزارش تظاهرات پناهجویان و خشونت پلیس ترکیه در برخی از مطبوعات این کشور انعکاس یافت و یک کانال تلویزیونی ترکیه مراسم مزبور را پخش نمود. پناهجویان ایرانی در ترکیه همچنین با تصویب قطعنامه ای بار دیگر از دولت ترکیه خواهان لغو احکام دیپورت خویش و تمدید اجازه اقامت در این کشور شدند و همچنین از UNHCR خواستار قبول پناهندگی سیاسی خود گشتند.

نیروهای آگاه و انقلابی!

اکنون بیش از ۶ ماه از تحصن پناهجویان ایرانی در آنکارا میگذرد. برغم این دولت ترکیه و UNHCR در آنکارا با بی مسئولیتی تمام هیچ اقدامی در جهت برآوردن خواستههای عادلانه و انسانی آنها نکرده اند. علاوه براین رژیم جمهوری اسلامی نیز با بکارگیری تمهیدات گوناگون و از جمله فرستادن مأمورین اطلاعاتی خود به محل تحصن هر روز به شیوه ای سعی به در هم شکستن مقاومت آنها میکند. در چنین شرایطی خطر دیپورت در چهارچوب توافقات امنیتی دو رژیم ایران و ترکیه و بریستر سکوت و بی مسئولیتی سازمان ملل همچنان بر زندگی پناهجویان ایرانی در ترکیه سنگینی میکند. ما ضمن جلب افکار عمومی به وضعیت دشوار پناهندگان، یورش پلیس ترکیه به آنها و سکوت و عدم حمایت UNHCR از پناهجویان را شدیداً محکوم نموده و از خواست های برحق آنها برای لغو احکام دیپورت و انتقال به کشورهای پناهنده پذیر حمایت میکنیم.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائیی خلق ایران - ۱۰ فوریه ۹۶

گنااهش را با خود به همراه داشت، تا اینکه در سال ۱۹۸۶ از نیروی دریایی بازنشسته شد. اما خشم او از این بازنشستگی شعله گرفت. بطوریکه احساس کرد که او و دیگر افسران رده های متوسط ارتش توسط مقامات ارشد نظامی از کار برکنار شدند. منابع نزدیک به نظامیان میگویند که مقامات پیشین ارتش، سیلینگو را به چشم یک خائن مینگرند که با افشای پروازهای جنایتکارانه "اسما" توسط نیروهای امنیتی آرژانتین، دوستانش را در مقابل بدست آوردن پول لو داده است. او گفت اولین بار در اواسط سال ۱۹۷۷ مساله پروازها مطرح گردید که بعنوان یک وظیفه عادی امور، برنامه هر چهارشنبه به مدت دو سال بود و تمام افسران "اسما" یا این درخواست موافق بودند. به ۱۷ تن از زندانیان سیاسی گفته بودند که برای انجام واکسیناسیون باید آنها را به زندان دیگری منتقل کنند و این انتقال انجام گرفت. درحالیکه موزیک می نواخت یک دکتر به آنها به جای واکسن یک آمپول آرام بخش تزریق نمود و آنها از حال رفتند که سیلینگو گفت آنها را به طرف زومبایز و بدون یک وانت ریختند تا بسوی فرودگاه بوینوس آیرس رهسپار شوند و در فرودگاه زندانیان سیاسی را به زور سوار هواپیما کردند و پس از سوار شدن، آنها را لخت کردند و بعد هواپیما بر فراز آتلانتیک اوج گرفت. سیلینگو آنها را بطرف درب هواپیما هل داد و بعد آنها را از هواپیما به درون اقیانوس پرتاب کرد. هیچکدام از زندانیان سیاسی متعلق به چریکهای اریان نمیدانستند که بسوی مرگ میروند. در دومین پرواز سیلینگو ۱۳ تن دیگر از چریکهای اریان که زندانی بودند را به همین شیوه از هواپیما به اقیانوس انداخته بود که هیچکدام از آنها رهبران چریکهای اریان نبودند. سیلینگو تخمین زده بود که تعداد ۲۰۰۰ نفر از زندانیان سیاسی "اسما" به همین شیوه کشته شدند که با توجه به تعداد پروازهای ذکر شده هر چهارشنبه به مدت دو سال، رقم قابل باوری است. او گفت که افسران "اسما" هرگز در مورد پروازها در بین خودشان بحث نمیکنند. اما تمام آنها در این ماجرا به نحوی نخاله داشتند و قاتل چریکهای اریان میباشند. بعضی از افسران هنوز هم به این وظیفه ننگین خود ادامه میدهد که توسط دستورهای سری دولتی حمایت میشوند.

گزارش زیر که گوشه ای از جنایات سبعانه سازمان امنیتی آرژانتین بر علیه مردم آرژانتین و زندانیان سیاسی را در سالهای "حکومت ژنرالها" افشا میکند، ترجمه ای است که از مجله نیوزویک به تاریخ مارس ۹۵ برگرفته شده است.

من نمیتوانم این خون ریخته را پاک کنم.

میداد. بین ۱۰ هزار تا ۳۰ هزار نفر از شهروندان آرژانتینی به اتهام مظنون بودن به فعالیت سیاسی و یا طرفداری از چریکهای انقلابی "اریان" توسط نیروی نظامی آرژانتین طی ۷ سال حکومتشان ناپدید گشتند. اگر چه ترس و وحشت از این جنگ کثیف، اسناد خوبی بودند که رد پای باندهای سیاه حکومتی و مامورین دولتی را در این جنگ بوضوح نشان میداد، اما هیچ سرباز یا افسری تا کنون اینطور بشکل علنی و با ذکر جزئیات به شرکتشان در این شکنجه ها و کشتارها اعتراف نکرده بودند.

سیلینگو گفت که جستجوها و شناسایی ها توسط مقامات پیشین انجام شده بود. او از فرط فشارهای روانی در تمام طول شب به الکل و دارو احتیاج داشت. کابوس و وحشت های دوران حکومت ژنرالها، خشم ملت و حتی سربازان و درجه داران دون پایه، دولتی ها و کلیسای کاتولیک روم را برانگیخت. وکیل حقوق بشر آقای خورخو مندز کازراز گفت: بخش عظیمی از جامعه تمام این جنایات را محکوم و رد کردند، زیرا مردم نتوانستند خشم و نزارشان را از جنایات اعلام نکنند. حالا هیچ کس نمیتواند بگوید که این جنایات بوقوع نیویسته است.

سیلینگو یک مرد بسیار پیچیده است که حالا به تجارت روی آورده است و یک بازرگان است. او در سال ۱۹۹۱ بجرم کلاهبرداری و سرقت اتومبیل محکوم شده است و اخیرا نیز خلع درجه شده است. او دوباره داستانش را گفت و این بار همه چیز را بطور کامل انکار کرد و برای یک لحظه، از اعمال و رفتار خود در دوران حکومت نظامیان دفاع کرد و خود را از این کشتارها مبری دانست. اما بعدا خودش را بعنوان یک قاتل و آدمکش که فاقد خصوصیات بشری میباشد، محکوم کرد و برای سالها او

در آرژانتین یک افسر پلیس اعتراف کرد که خود عامل کشتار زندانیان سیاسی بوده است.

نخستین بار، روزنامه نگارها به یک شخص عجیب و غریبی که با لباسهای نامرتبی بود برخورد کردند و او که خود را از دیده ها پنهان نگه میداشت، کسی بود که قول داد یک داستان بزرگ را نقل خواهد کرد.

او گفت من در "اسما" (۱) بودم، به همین منظور آدلفو فرانسسکو سیلینگو اصرار داشت که میخوام با شما صحبت کنم. همانطوری که آرژانتینی ها میدانند "اسما" (ESMA) نام مختصری بود از یک مدرسه مکانیک نیروی دریایی در بوینوس آیرس که نمادی از جنگ کثیف نظامیان کشور بر علیه فعالین سیاسی بعد از کودتای ۱۹۷۶ بود. هزاران تن از فعالین سیاسی توسط نیروهای سرکوبگر "اسما" بوده، شکنجه و ناپدید شدند و دیگر هرگز دیده نشدند. خورخو وربیتسکی، یکی از نخست وزیران آرژانتین، روزنامه نگارها را مورد بازخواست و تفتیش قرار داد که سیلینگو را با یکی از بازماندگان این جنگ کثیف اشتباه گرفتند.

در واقع او در یک قسمت دیگری بود که مدت ۱۸ سال مطالبی را مخفی و پنهان نگهداشته بود. او بر اساس دستورهای مقامات مافوق خود، ۳۰ تن از زندانیان سیاسی را از درون یک هواپیما بطور زنده، به درون اقیانوس ریخته و باعث قتل آنها شده بود. همه میخواستند که این جنایت وحشیانه را کتمان و پنهان کنند، اما یک فرمانده سابق نیروی دریایی به وربیتسکی گفت، من نمیتوانم این جنایت را پنهان کنم.

این گفتگو بعدها پایه های اصلی کتابی شد از این پروازهای جنایتکارانه که در آن بخش های درناکی را به تاریخ مدرن آرژانتین نسبت

از دست دادند، همانطوریکه او و دیگران متوجه شدند نظامیان هرگز اقدام به انتشار لیست قربانیان این جنگ نکردند، تا چه رسد به اینکه قاتلین را به عدالت بیاورند.

۱- "اسما" ESMAL نام زندانی بود که زندانیان سیاسی را در آن نگهداری میکردند و یاسازمان امنیتی آرژانتین.

۲- یاز ادومايو نام جنبش مادران زندانیان سیاسی که فرزندانشان توسط "اسما" ربوده و کشته شده بودند.

میبرد ترجیح داد که گذشته را دفن و فراموش کند. یکی از افسران عالیرتبه و بازنشسته گفت که این جنگ داخلی بود که ۱۹ سال پیش بوقوع پیوست، احمقانه خواهد بود که این مساله کشتار چریکهای اریان را دوباره ادامه دهند. اما دیگران از جمله کمیسیون های حقوق بشر اجازه سکوت کردن پرونده ها را رد کردند و گفتند که این زخمها التیام نخواهد یافت، چونکه همه گیر و مسری شده است. هیبه دویونافینی رهبر مادران پلاز ادومايو (۲)، جنبشی که اعضای آن، فرزندانشان را در این جنگ کثیف

"پروازها" کلیسای کاتولیک را هم با خود درگیر و گرفتار ماجرا کرد. بر اساس اظهارات سیلینگو مقامات کلیسا این کشتارها را بی دلیل مورد تایید قرار دادند، مثل مرگ یک مسیحی.

هفته گذشته رهبران کلیسا این اتهام را تکذیب کردند. اما بعدها بطور غریبانه ای گفتند که اگر هر کشیشی که در این جنایات دخالت داشته نزد خداوند گناهکار میاشد، و در نزد بشریت و وجدانشان هم گناهکارند. اکثر آرژانتینی ها حتی رئیس جمهور کارلوس سائول منم که در آن دوران بعنوان یک مخالف در زندان بسر



DIEGO GOLDBERG—SYGMA

مادر یکی از قربانیان پروازهای جنایتکارانه "اسما"

~~~~~

رققای مبارز:

در جهت توزیع گسترده تر پیام فدائیس با ما همکاری نمائید.

پیام فدائیس را بخوانید و آن را به دست دیگران برسانید.

~~~~~

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

برپناهجویان ایرانی در ترکیه چه میگردند؟

گزارش زیر شمه ای از وضعیت نابسامان پناهندگان مستقر در هتل سلمان شهرستان آغری ترکیه میباشد که توسط یکی از پناهجویان برای پیام فدایی ارسال شده است.

مرزی نزدیک به راه ورود به ترکیه میفرستد که این شهرها از طرف ماکو- آغری، از طرف خوی- وان و از طرف ارومیه- حکاری میباشند که مرا با توجه به ورودم از ماکو به شهر آغری فرستادند. در آنجا ابتدا باید خود را به نماینده UN در آن شهر معرفی کنی و سپس باید به استاندار نیز معرفی شوی و نامه شمارا امضاء کنند. سپس به پلیس بخش اتباع خارجه معرفی خواهی شد. و در آنجا مورد بازجویی قرار خواهی گرفت. در صورت تایید پلیس ماندن شما به طور موقت امکان پذیر خواهد شد.

پس از گذشت مراحل فوق به هتل اجاره ای UN در آن شهر میروی و ترتیب اسکان شما را در آن هتل خواهند داد. نام هتل، سلمان میباشد و دارای سه طبقه است و هر طبقه دارای ۱۵ اتاق میباشد که هفت اتاق آن بزرگ میباشد که در آن ۳ الی ۴ نفر میتوانند زندگی کنند. اتاقهای هتل دارای شوفاز - حمام و یک تلفن میباشد. البته اتاقهای بزرگ، اما اتاقهای یک نفره فقط دارای یک تختخواب با لحاف و تشک و بالاش هستند. هر طبقه دارای دستشویی و توالت است. اما وضع آب و برق هتل بسیار بد بوده و خود صاحب هتل هم بجز به پولی که UN بابت اجاره به او میدهد به هیچ چیز دیگری فکر نمیکند. تعداد ۷۰ مورد کیس در اینجا میباشد که با اعضای خانواده هایشان شاید به ۱۰۰ نفر برسد. البته روند تقسیم بطرف شهر دیگری هر هفته ادامه دارد و آنهایی که قبول شدند و وزارت کشور نیز آنها را پذیرفته به شهرهای مورد نظر وزارت کشور تقسیم میشوند. شهرها اکثرا در اطراف آنکارا میباشند و شامل شهرهای بزرگ نمیشود. اکثر پناهندگان وابسته به اقلیت مذهبی بهایی میباشند. البته اقلیت مسیحی و یحیوی نیز در بین پناهندگان یافت میشود. موارد سیاسی آن مربوط به جریانات کرد از قبیل حزب دمکرات، کومه له، اقلیت، سوسیالیستهای انقلابی، چریکهای فدایی خلق، مجاهدین و چند نفری هم مربوط به قیام اسلام شهر میباشند. اوضاع و جو اینجا بسیار بد و پلیسی است. در ضمن در بین پناهندگان عناصر مشکوک وابسته به اطلاعات جمهوری اسلامی نیز یافت میشود که شدیداً مورد بایکوت

نموده است. حالا دیگر مجاهدین از طریق ژنو در مورد نیروهای خودش اقدام میکند. یعنی اگر کسی از هواداران مجاهدین توسط UN آنکارا رد شود و یا پرونده اش بسته شود، آنها توسط ژنو پرونده را بازگشایی میکنند که ۳ نمونه از این موارد هم اکنون در آغری بسر میبرند.

همچنین در تاریخ ۱۵ مارس ۹۶ تعداد دو نفر پناهنده سیاسی که بطور مخفی در سیواس زندگی میکردند، توسط پلیس آن شهر در خانه ای مورد شناسایی قرار گرفتند و از طریق پلیس آغری دیپورت شدند. لازم به توضیح است که هر دو نفر متعلق به حزب دمکرات کردستان بودند و قبولی UN را نیز در دست داشتند.

طبق اطلاعی که حاصل کردیم وضعیت پناهندگان وان هم به همین شکل است و تعداد ۲۰ نفر جمعا زندگی میکنند که اکثر بهایی هستند و قبولی UN را نیز در دست دارند.

مراسم سال نو در سالن تلویزیون هتل توسط پناهندگان برگزار گردید. ابتدا عناصر مجاهدین پرچم شیر و خورشید را نصب کردند که توسط نیروهای چپ که در اکثریت بسر میبرند به پایین کشیده شد و بعد از پایین کشیدن پرچم، اکثریت پناهندگان در جشن سال نو شرکت کردند.

در مورد پناهندگان متحصن در آنکارا باید بگویم که اخیراً کمیساریای عالی پناهندگان در آنکارا به آنها گفته است فقط در صورت اینکه ژنو به ما دستور دهد امکان بازگشایی پرونده های شما میباشد در غیر اینصورت کاری از ما ساخته نیست.

*** ** **

بعد از معرفی به UN شما را با توجه به نقطه مرزی که از آن وارد شدید به اولین شهر

همانطور که میدانید در شهرستان آغری هتلی را بنام سلمان جهت استقرار پناهندگان ایرانی اختصاص داده اند و در این هتل در حال حاضر تعداد ۱۸ مورد سیاسی و ۷ کیس بهایی زندگی میکنند که با تعدادی عائله جمعا به ۲۲ نفر میرسند. بهایی ها هم آزاراف شده اند و منتظر تقسیم به شهرستانهای دیگری میباشند. اما کلیه سیاسیون هنوز در بلاتکلیفی بسر میبرند و فضای رعب و وحشت از دیپورت، حاکم بر هتل محل زندگی پناهندگان میباشد.

آنچه که امروز مشخص است UN آنکارا در سال ۱۹۹۶ تغییر رویه داده است و جوابها را بفر میدهد تا پناهنده بطور فرسایشی خسته شود و از مهلکه بگریزد. در سال ۱۹۹۶ پنج مورد دیپورت توسط پلیس در شهرستان آغری انجام گرفته است که در هر پنج مورد به نماینده UN در آغری اطلاع داده شد. اما متأسفانه هیچ اقدامی جهت جلوگیری از دیپورت انجام نداد. هر پنج مورد از وابستگان به جریانات سیاسی بودند. ضمناً دو مورد دیگر دیپورت در آغری انجام گرفت که یکی از آنها به جریان اسلامشهر وابسته بود که پس از ۸ ماه توسط وزارت کشور پذیرفته نشد و دیپورت شد و دیگری شخصی بود که کیس "همجنس باز" را بدک میکشید و حتی به هیات های مختلفی هم معرفی شد که مورد قبول هیات های امریکا، سوئد و کانادا قرار نگرفت و خودش تقاضا کرد که به ایران برگردد و توسط پلیس دیپورت شد. لازم به توضیح است که هر دو مورد فوق قبولی UN را در دست داشتند.

آنچه که میگویند در UN آنکارا تغییر و تحولی انجام گرفته است. مثلاً در چند مورد کیس مجاهدین تردید شدیدی بوجود آمده است که باعث این شد که دیگر تکلم مجاهدین قابل قبول UN نمیشد. حتی نماینده آنها آقای هاشمی از آلمان با UN آنکارا تماس گرفته و عنرضواهی

ایران از دریچه آمار

☞ به نوشته روزنامه صبح قیمت یک آپارتمان کوچک ۷۰ متری در منطقه آریاشهر تهران ۹ میلیون تومان است که نسبت به سال گذشته دو برابر افزایش یافته است.

☞ در جمهوری اسلامی هم اکنون سالانه ۱۰۰ میلیون دلار برای واردات پارچه چادر مشکی صرف میشود. هم اکنون زنان بشدت با کمبود پارچه چادرهای مشکی روبرو هستند و دولت با صرف هزینه ای معادل ۱۵ میلیون دلار درصدد راه اندازی کارخانه ای است که تنها چادر مشکی تولید میکند و نام آن شرکت "حجاب" است.

☞ محسن نوربخش رئیس کل بانک مرکزی اعلام کرد که ۵۰ درصد از بدهی های مالی معوقه دولت طی سالهای ۷۳ و ۷۴ پرداخت شده و ۵۰ درصد دیگر که بالغ بر ۱۵ میلیارد دلار است مجدداً زمان بندی شده است.

☞ مهدی حسینی از مقامات شرکت نفت رژیم گفت که میزان نخبایر نفت ایران ۱۲۰ میلیارد بشکه است. او همچنین اضافه کرد که ارزش فرآورده های نفتی که سالانه در ایران مصرف میشود با قیمت جاری ۱۰ میلیارد دلار است.

☞ بنا به آمار ایران ایر شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی، این کمپانی در ۱۷ سال قبل از قیام بهمن مجموعاً ۱۸ میلیون و ۷۷۷ هزار و ۵۸۸ نفر و در ۱۷ سال پس از قیام بهمن مجموعاً ۸۱ میلیون و ۳۹۳ هزار و ۶۱۰ مسافر را جابجا کرده است.

☞ نشریه اکونومیست چاپ لندن در یکی از شماره های خود نوشت که پس از عربستان سعودی بازار کامپیوتر در ایران مهمترین بازار خاورمیانه برای شرکتهای سازنده کامپیوتر است. هر ساله بین ۲۰ تا ۵۰ هزار کامپیوتر در ایران به فروش میرود که ۹۵ درصد آنها از خارج وارد میشوند. همچنین مطابق گزارش این نشریه ایران سریعترین آهنگ رشد را در زمینه ارتباط در شبکه جهانی اینترنت داشته است.

☞ تنها در ماههای آذر و دی بیش از ۱۰ هزار زن و شوهر در تهران از یکدیگر طلاق گرفتند. این خبر را سازمان ثبت احوال کشور اعلام

کرد. در قسمت دیگری از این آمار آمده است که در ازدوچهایی که در محضرهای شمال تهران ثبت شده ۲ عروسی بالاترین مهریه ها را داشته اند. میزان مهریه این عروسی ها بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ سکه بهار آزادی گزارش شده است. ☞ نشریه مبدل ایست کوارترلی با انتشار آمار اعلام کرد که از ۷۲ میلیارد دلار کالایی که تنها در طول چهار سال ۹۲-۱۹۸۹ به ایران وارد شده، ۶۰ درصد آن با درآمدهای دولت پرداخت و ۴۰ درصد بقیه از طریق وام تامین شد. ارزش ۴۰ درصد بقیه ۳۰ میلیارد دلار اعلام گشته است.

☞ به گفته مدیر عامل سازمان بیمه خدمات درمانی جمهوری اسلامی از ۶۰ میلیون جمعیت کشور تنها ۱۷ میلیون نفر تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی بوده و ۳ میلیون نفر نیز از بیمه خدمات درمانی نیروهای مسلح بهره مند هستند. ☞ اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی رژیم اعلام کرد که متوسط شاخص بهای عمده فروشی کالاها در ایران تنها در ۹ ماه اول سال جاری نسبت به مدت مشابه سال قبل ۶۲/۱ درصد افزایش نشان میدهد.

☞ به گزارش نشریه اکونومیست لندن، نسبت بدهی های خارجی جمهوری اسلامی به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۲ رقم چشمگیر ۳۱/۸ درصد بوده است.

☞ برطبق بررسی های انجام شده توسط مقامات رژیم، حداقل ۱۵ میلیون نفر از مردم ایران از کمبود ید رنج میبرند و ۱۵ درصد پسران و ۱۶/۳ درصد دختران زیر ۵ سال کشور مبتلا به سوء تغذیه متوسط و شدید هستند.

☞ وزیر کشاورزی جمهوری اسلامی اعلام کرد که ایران جزء سه کشوری است که بیشترین ضایعات مواد غذایی در جهان را دارد. او اضافه نمود که سرانه مواد غذایی ای که هر شبانه روز در کشور هدر میروند معادل ۱۶۰۰ کیلو کالری است.

☞ اعلام شد که ارزش صادرات کالا در هفت ماهه اول سال جاری نسبت به سال قبل ۱۷/۵ درصد کاهش نشان میدهد.

☞ هر سال ۳۷۰۰ تن مواد سمی ناشی از فعالیت کوره های آجرپزی در فضای استان همدان پخش میشود.

پیام فدایی و خوانندگان

اطرش

رفقای شورای دفاع از مبارزات خلقهای ایران- وین با دروهای انقلابی. شماره ۷ نشریه گزارش بدستمان رسید. امیدواریم که در پیشبرد وظایف مبارزاتی تان موفق و پیروز باشید.

آلمان

ر-الف

با دروهای انقلابی. نامه تان را دریافت کردیم. از اینکه در حل مساله اقامت تان با مشکل مواجه شده اید متاسفیم. جداگانه شمارا در جریان اقداماتی که در این رابطه کرده ایم، قرار خواهیم داد.

ترکیه

ر-م

باسلام و آرزوی موفقیت. گزارشاتی که فرستاده بودید را دریافت کردیم. با تشکر از برخورد فعالی که در این زمینه دارید. امیدواریم که کماکان ما را در جریان رویدادها و مسایل محل اقامت خود قرار دهید.

سوئد

کانون فرهنگی ایستک

با سلام و آرزوی موفقیت. نامه تان رسید. متقابلاً فرا رسیدن سال نور را به شما تبریک میکنیم.

کانادا

ر-ا

با دروهای انقلابی. نامه محبت آمیزتان را دریافت کردیم. از توجه تان به مسایل نشریه سپاسگزاریم. در مورد مساله همکراسی میتوانید به مقاله ای که در این زمینه در پیام فدایی شماره یک درج گردیده مراجعه نمایید.



اخبار

از صفحه ۳۲

و هم اکنون صاحب ۵ فرزند است و نظافتچی بیمارستان میباشد، میگوید: حاضرم کلیه هایم را بفروشم ولی بدلیل بیماری قلبی دکتر اجازه این کار را نمیدهد. الان پسرهایم هم حاضرند تا کلیه هایشان را بفروشند. چند بار تصمیم گرفتم تا بچه ها را به یک خانواده ثروتمند بدهم تا لاقل آنها خوشبخت شوند و استعداد هایشان به هدر نرود.

● با هجوم یک گروه مسلح به دفتر روزنامه سلام در تاریخ ۱۶ اسفند ماه این روزنامه به مدت ۴۸ ساعت توقیف شد. دلیل توقیف این روزنامه که توسط یک دادگاه ویژه صورت گرفت، انتشار گزارشهای نادرست در مورد کنترل پروسه بررسی صلاحیت نامزدهای انتخاباتی توسط "نمایندگان خامنه ای" اعلام شد.

● اخیراً مدیر مسئول روزنامه صبح، مهدی نصیری در پاسخ به یک نظرخواهی در مورد "ضرورت تشکیل احزاب" که از سوی روزنامه ایران صورت گرفت عنوان کرد: "خوشبختانه هنوز این قدر تعصب و عبرت دارم که آزادی بیان و تضارب آرا را برتر از دین و انقلاب نشانم".

● دادگاه انقلاب اسلامی رژیم در اواخر بهمن ماه با مصادره اموال یک بهایی به نام حبیب الله محرمی، او را به ارتداد متهم و فرمان اعدام او را صادر کرد.

● مقامات ترکیه ۶ کامیون حامل اسلحه که از ایران به مقصد دره بقاع لبنان در حرکت بود را توقیف کردند. مقامات ترکیه مدعی اند که این سلاحها توسط جمهوری اسلامی و با همکاری سوریه برای حزب

کارگران کرد PKK در لبنان ارسال میشد.

● رضا سیف الهی فرمانده نیروهای انتظامی رژیم در ۱۹ بهمن با اعلام یک مهلت ۶ ماهه از تمام مردم خواست که سلاحهای غیر مجاز خود را به ارگانهای رژیم تحویل دهند. وی اضافه کرد که در پایان این دوره با متخلفین "قاطعانه" برخورد خواهد شد.

● رژیم جمهوری اسلامی قصد دارد که به ایجاد ۱۰ هزار شبکه جدید اطلاعاتی در نقاط مختلف کشور اقدام ورزد. وزیر پست و تلگراف جمهوری اسلامی، در مراسم افتتاح این شبکه موسوم به "آگاه گر" اعلام کرد که مراکز فوق "همه نوع اطلاعات امنیتی - اقتصادی، بازرگانی در اختیار خواهد داشت و به منزله ۱۰ هزار نقطه حکومتی تلقی میشود".

● در چارچوب جنجال مربوط به اختصاص بودجه از سوی سنای امریکا به عملیات سیا برای "براندازی" جمهوری اسلامی، روزنامه "هارتفورد کورانت" طی مقاله خود نوشت: آقای کلینتون، سازمان سیا و مردم امریکا در ابراز نفرت به دولت متعصب ایران با آقای گینگریچ شریکند. ولی مطمئن ترین راه تقویت رژیم این است که به ایرانیها گفته شود که سیای منفور بار دیگر در حال بازگشت به آن کشور است.

● شمار ایرانیان متقاضی پناهندگی از کشورهای اتحادیه اروپا در سال گذشته ۱۱ هزار و ۲۴۵ نفر اعلام شد. اداره آمار اتحادیه اروپا روز ۱۳ بهمن طی گزارشی اعلام کرد که با سخت تر شدن مقررات پناهندگی در سال ۱۹۹۵ نسبت به ۱۹۹۲ تعداد خارجیان متقاضی پناهندگی در ۱۵ کشور اتحادیه اروپا تقریباً به نصف رسیده است. در لیست پناهندگان اتحادیه اروپا در

سال ۹۵ به ترتیب یوگسلاوی، ترکیه، رومانی و ایران رتبه اول تا چهارم را در اختیار دارند.

● بنا به گزارشات منتشره جمهوری اسلامی روز ۲۱ بهمن ماه ۳ زندانی سیاسی دیگر را در آستانه ورود گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به ایران اعدام کرد. این ۳ تن که از سال ۱۳۶۷ در سیاهچالهای رژیم زندانی بودند به ترتیب علیرضا، صادق و آذر حسنی نام داشتند.



● بررسی نتایج همه پرسی اخیر در لهستان نشان داده که ۹۵ درصد از شرکت کنندگان در این رای گیری مخالف سرسخت برنامه های خصوصی سازی دولت هستند.

● بنا به گزارشات منتشره روز ۳۱ ژانویه بیل کلینتون پیش از ملاقات با نخست وزیر روسیه خواستار اعطای یک وام ۹ میلیارد دلاری از صندوق بین المللی پول به روسیه شد. مخالفان پلتسین اعلام کرده اند که درخواست وام از صندوق بین المللی پول اوضاع اقتصادی روسیه را پریشان تر خواهد کرد.

● به گزارش روزنامه های مصر، فشار صندوق بین المللی پول به دولت مصر برای تسریع برنامه های خصوصی سازی افزایش یافته است. صندوق بین المللی پول و بانک جهانی هردو از مصر خواسته اند که در رابطه با برنامه های این دو موسسه، کارخانه های دولتی خود را بفروشد و قیمتها را در چهار مرحله در سال بالا ببرد.

● در اسفند ماه چریکهای "راه درخشان" در پرو یکی از مقامات محلی رژیم دیکتاتوری پرو را مورد حمله قرار داده و او را به قتل

رسانند. آنها پس از این عملیات با پخش اعلامیه هایی در محل، بر تداوم "جنگ خلق" توسط "راه درخشان" تاکید کردند.

● رشد وحشتناک بیکاری در آلمان مقامات این کشور را در نگرانی فرو برده است. میزان بیکاری اعلام شده در این کشور در ماه فوریه به ۴ میلیون و ۲۷۰ هزار نفر رسید که معادل ۱۱ درصد نیروی کاری در آلمان میباشد. این رقم یکی از بالاترین ارقام بیکاری در این کشور میباشد.

● وزارت کشور فرانسه درصدد تشدید قوانین ضدپناهندگی در این کشور است. مطابق طرحهای جدید از این پس اثر انگشت کسانی که به خارجی ها پناه میدهند، برداشته و بایگانی خواهد شد. همچنین از این افراد لیستهای کامپیوتری تهیه خواهد گشت. به موازات این اقدامات و مطابق این طرح پروسه اخراج سریع مهاجرین غیرقانونی نیز آسانتر خواهد گشت.

● در اوایل بهمن ماه وارن کریستوفر وزیر امور خارجه امریکا در یک جلسه توضیحی در مورد "اصول کلی سیاست خارجی امریکا" اعلام کرد که دولت امریکا شرکتهای اروپایی که با جمهوری اسلامی معامله کنند را مجازات نخواهد کرد. او گفت: ما در تصمیمات ثانوی خود دایر بر تحریم شرکتهای خارجی که با ایران معامله میکنند فقط با سرمایه گذاری سایر کشورها در ایران مخالفت کرده ایم و موضع ما از این حد فراتر نخواهد رفت.

● براساس گزارشات منتشره از سوی "مجمع عربی تضمین سرمایه گذاری ها" حجم سرمایه گذاری های خارجی در ۲۲ کشور عضو این اتحادیه طی یک سال پنج برابر شده و از ۱۹۵ میلیون دلار در سال ۱۹۹۳ به یک میلیارد دلار در سال ۱۹۹۴ افزایش یافته است. در مدت نامبرده کل

سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی در سراسر جهان از ۱۹۹۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۳ به ۲۳۳ میلیارد در سال ۹۴ افزایش یافته که در این میان چین با جذب ۳۴ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی در راس تمام کشورهای "در حال توسعه" قرار گرفته است. از نظر حجم سرمایه گذاری، امریکا در سال ۱۹۹۴ با ۵۸ میلیارد دلار در راس همه کشورهای جهان قرار گرفت و در همین حال ۶۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی را دریافت کرد.

● سرانجام با ائتلاف حزب راه راست ترکیه به رهبری چیلر و حزب مام وطن مسعود

ایلماز دولت ائتلافی ترکیه شکل گرفت. در توافق بین این دو حزب قرار بر این است که مسعود ایلماز در سال اول، خانم چیلر در سال دوم و سوم و دوباره آقای ایلماز در سال چهارم پست نخست وزیری را در دست داشته باشند. در مجموع از کابینه ۳۲ نفری، تعداد ۱۷ وزیر از حزب راه راست چیلر و ۱۵ وزیر بقیه از حزب مام وطن میباشند. لازم به یادآوری است که اکثر پستهای کلیدی کابینه نظیر وزارت اقتصاد، کشور و مالیه در دست حزب مام وطن است.

اخباری از اوضاع پناهجویان ترکیه

● پناهجویان متحصن ایرانی در آنکارا بمناسبت فرارسیدن سال نو، اعلامیه ای به نام "نوروز خجسته باد" انتشار داده اند. در این اطلاعیه از جمله آمده است: ما پناهجویان ایرانی متحصن در آنکارا که نزدیک هشت ماه است در بدترین شرایط زیستی و امنیتی بسر میبریم وظیفه خود میدانیم تا در هر شرایطی همگام با مبارزات مردم کشورمان و نیروهای مرفقی و آزادیخواه خارج از کشور به مبارزه خود بر علیه رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی ادامه بدهیم.

ما سال نو و عید نوروز را به تمام هم میهنانمان که در شرایط سلطه ستم و بیداد رژیم جمهوری اسلامی به استقبال نوروز میروند، تبریک گفته، رهایی میهنمان را از یوغ استبداد و دیکتاتوری و سعادت و بهروزی هم میهنان خود را در سال جدید آرزو میکنیم."

● مزدوران رژیم جمهوری اسلامی بمنظور کسب اطلاعات و شناسایی پناهجویان ایرانی در شهرستان آغری ترکیه در پوششهای مختلف به این شهر تردد میکنند. شهر آغری ترکیه در ۱۵۰ کیلومتری مرز ایران قرار دارد و فاصله آن تا ماکو حدود ۲ ساعت است. در ماههای اخیر در یک مورد مزدوران جمهوری اسلامی با کابیناک مشکی دولتی تهران ۲۷-۲۸۲۱۲ (با ۲ سرنشین) جهت جاسوسی به شهر آغری وارد شده اند و در مورد دیگر مامور سازمانی رژیم از ماکو به نام تفرشی در این شهر دیده شده که در هر دو مورد با هوشیاری پناهجویان آنها مجبور به ترک آغری شده اند.



اخبار



در یکصد و سیزدهمین سالگرد مرگ
کارل مارکس
 گرامی میداریم خاطره
 این اندیشمند کبیر پرولتاریا،
 نابغه ای که همه زندگی خود را وقف
 رهایی کارگران از یوغ سرمایه نمود.

● شهرداری تهران در اوایل بهمن ماه با
 یورش به منطقه علی آباد در جنوب تهران
 آلودگیهای زحمتکشان این منطقه را تخریب
 کرد. این عمل وحشیانه به بهانه "ایجاد
 مراکز فرهنگی- هنری" صورت گرفت.

● پس از مدتها انتظار، مقامات رژیم در
 آستانه عید نوروز میزان عیدی پرداختی به
 کارمندان دولت را ۲۲ هزار تومان اعلام
 کردند. این امر نارضایتی مردم را بیش از
 پیش برانگیخته است. به گزارش
 روزنامه های رژیم این مبلغ حتی برای تهیه
 مواد خوراکی لازمه برای یک خانواده در
 شب عید کفاف نمیکند.

● بنا به گزارشات منتشره روز ۱۸ اسفند
 در جریان یک تظاهرات گسترده در شهر
 بناب در استان آذربایجان شرقی دهها تن از
 مردم که بر علیه رژیم جمهوری اسلامی
 شعار میدادند هدف گلوله مامورین انتظامی
 قرار گرفته و کشته و مجروح شدند. مطابق
 این گزارشات تظاهرات در ساعت ۸ شب
 جمعه آغاز شده و مردم معترض در مسیر
 راهپیمایی شیشه بانکها و مراکز دولتی را
 شکستند. در اثر آتش نیروهای رژیم ۱۷ تن
 کشته و ۸۰ نفر زخمی شدند.

● روزنامه همشهری رژیم به نقل از یک زن
 خانه دار در مورد شدت فقر و فلاکت مردم
 در جمهوری اسلامی و باری که زنان
 سرپرست خانواده بر دوش دارند، مینویسد:
 از روی بچه هایم خجالت میکشم. ظهرها
 جای ناهار به آنها نان خالی میدهم. اگر
 اوایل برج باشد کمی هم سیب زمینی پخته
 بهشان میدهم. طفلی ها بیشتر شبها گرسنه
 میخوابند چون حتی پول خرید نان را هم
 ندارم. زن دیگری که با مرگ شوهرش نیم
 میلیون تومان قرض برای او به ارث مانده

در صفحه ۳۰

گرامی باد ۸ مارس (۱۷ اسفند)

روز همبستگی زنان کارگر و زحمتکش سراسر جهان

درود به زنان مبارز ایران

که هرگز تسلیم زورگویی های رژیم وابسته به امپریالیسم

جمهوری اسلامی نشده و دوشادوش مردان برای رهایی از قید امپریالیسم و

سگهای زنجیریش مبارزه میکنند.

PAYAME FEDAAEE

NO: 8 - MAR 96

ORGAN OF IRANIAN PEOPLE'S FEDAAEE GUERRILLAS

آبونمان پیام فدایی

برای آبنه شدن نشریه لطفا بهای اشتراک را به شماره حساب زیر واریز کرده و
 رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید. هزینه سالانه آبنمان پیام فدایی
 معادل ۱۶ دلار آمریکا، ۱۶ مارک آلمان، ۷ پوند انگلیس، ۵۵ فرانک فرانسه و ۷۸ کرون
 سوئد میباشد.

BRANCH SORT CODE: 60-24-23

ACCOUNT NAME: M.B

ACCOUNT NO: 98985434

آدرس پانک:

NATIONAL WESTMINSTER BANK

PO BOX 8082

14 THE BROADWAY

WOOD GREEN

LONDON N22 6BZ

ENGLAND

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051

LONDON

WC1N 3XX

ENGLAND